

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۲۷

فصل نامه علمی- ترویجی پژوهش‌های مهدوی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۱۹

سال چهارم، شماره ۱۴، پاییز ۱۳۹۴

علایم ظهور از دیدگاه مفسران عامه

مصطفی ورمزیار*

سید مسعود پورسیدآقایی**

چکیده

عقیده اهل سنت در موضوع علایم ظهور یا به تعبیر دقیق‌تر، نشانه‌های شروع قیام امام مهدی عج با دیدگاه شیعه متفاوت است. مفسران اهل سنت با اشاره به شش مورد از علایم ظهور، تنها در دو یا سه مورد تصریح به علامت بودن کرده‌اند و مابقی با توجه به قرائن و معنای وسیع علامت، در شمار علایم قرار داده شده است. آنان از میان علایم، به خسوف و کسوف خاص، کشته شدن نفس زکیه و خروج بنی‌الاصفر به عنوان علایم صریح و به نزول عیسی بن مریم عج، دجال، سفیانی و خسف بیداء، به عنوان علایم غیرصریح اشاره کرده‌اند.

از نظر ترتیب زمانی خروج بنی‌الاصفر، کسوف و خسوف خاص، ظهور سفیانی و قتل نفس زکیه از علایم قبل از ظهور هستند و خسف بیداء، دجال، نزول عیسی بن مریم از نشانه‌های پس از ظهور به شمار می‌روند.

واژگان کلیدی

امام مهدی عج، تفاسیر عامه، علایم ظهور، دجال، سفیانی، خسف بیداء.

* کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن و پژوهشگر مباحث مهدویت (نویسنده مسئول) (mova277@yahoo.com).

** استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم.

مقدمه

قرآن به عنوان معجزه پیامبر اسلام ﷺ و راهنمای هدایت بشر، در کنار سنت، مهم‌ترین منبع شناخت تمامی معارف دین اسلام به شمار می‌رود و تفاسیری که توسط علمای مذاهب اسلامی در راستای فهم قرآن نگاشته شده نیز می‌تواند بیان‌گر گزیده‌ای از باورهای آن مذهب باشد و بر همین اساس منبع خوبی برای شناخت معارف و مسائل اعتقادی ایشان است. نوشتار حاضر بر آن است که عقیده مفسران اهل سنت، درباره علایم ظهور یا به بیان روشن‌تر، علایم آغاز قیام مهدوی را بررسی کند.

آشنایی با مفاهیم، واژه‌ها و مبادی تصویری

اهل سنت

مراد از اهل سنت در این پژوهش، مذاهب چهارگانه ایشان و به بیان دیگر، هر فرقه و مذهبی از مذاهب اسلامی که خلفای اربعه را به خلافت پذیرفته است و حضرت علی علیه السلام را خلیفه بلافصل پیامبر نداند. بنابراین تعریف، خوارج و نواصب و همچنین فرقه‌های مختلف شیعی از دایره این پژوهش خارج‌اند.

علامت - علایم

عَلَم و علامت به معانی پرچم و بیرق (جوهری، ۱۴۰۷: ج ۵، ۱۹۹۰ - ۱۹۹۱؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ج ۴، ۱۰۹؛ طریحی، ۱۴۰۸: ج ۳، ۲۳۸)^۱ که لشکر دور آن جمع می‌شوند (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۱۵۲ - ۱۵۳)^۲ یا بر سر نیزه می‌زنند (زیبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۷، ۴۹۸)^۳ یا نشانه شناسایی راه (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۱۵۲ - ۱۵۳؛ جوهری، ۱۴۰۷: ج ۵، ۱۹۹۰ - ۱۹۹۱؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۴: ج ۳، ۲۹۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۵: ج ۱۲، ۴۱۹؛^۴ طریحی، ۱۴۰۸: ج ۳،

۱. «و العلم: الراية».

۲. «و العلم: الراية، إليها مجمع الجند».

۳. «و العلم: الراية، التي يجتمع إليها الجند و قيل: هو ما يعقد على الرمح».

۴. «و العلم: ما ينصب في الطريق، ليكون علامة يهتدى بها، شبه الميل والعلامة والمعلم والعلم: ما جعلته علما للشئ و يقرأ: ﴿وإنه لعلم للساعة﴾، یعنی: خروج عیسی علیه السلام».

۵. «و المعلم: الأثر يستدل به على الطريق»

۶. «ما جعل علامة للطرق والحدود، مثل أعلام الحرم ومعالمة المضروبة عليه وقيل: المعلم: الأثر والعلم: المنارو الجبل»

۷. «و يقال لما يبني في جواد الطريق من المنازل يستدل بها على الطريق: أعلام واحدها علم والمعلم: ما جعل علامة و

۲۳۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۷، ۴۹۸، نشانه هدایت (جوهری، ۱۴۰۷: ج ۵، ۱۹۹۰ - ۱۹۹۱؛^۳ ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۱۲، ۴۱۹؛^۴ طریحی، ۱۴۰۸: ج ۳، ۲۳۸؛^۵ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۷، ۴۹۷ - ۴۹۸) و نشانه شناخت چیزی از چیز دیگر (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۴، ۱۰۹) است.^۶

علایم قیام امام مهدی علیه السلام در راستای بشارت، تقویت بنیه اعتقادی، شناسایی یا هشدار، بیان شده است؛ علامت هر چیزی از جهت زمانی پیش از وقوع یا هم زمان با وقوع آن امر ظاهر می شوند؛ اما در برخی موارد می تواند پس از زمان حادثه و با کاربرد تأیید صحت آن واقع گردد.

ظهور

ظهور در لغت، معانی متفاوتی دارد و چند معنای آن به بحث ما مرتبط است:

تبین و وضوح (فیروزآبادی، بی تا: ج ۲، ۸۲)،^۸ انکشاف و بروز (طریحی، ۱۴۰۸: ج ۳، ۱۰۱)،^۹ اعلان و جهر (جوهری، ۱۴۰۷: ج ۲، ۷۳۲؛^{۱۰} ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۳، ۴۷۱؛^{۱۱} ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۴، ۵۲۳؛^{۱۲} زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۷، ۱۶۹ - ۱۷۰)،^{۱۳} حدوث و وقوع (عسکری، ۱۴۱۲: ۳۴۳ -

علما للطرق و الحدود مثل أعلام الحرم و معالمه المضروبة عليه و العلم: المنار»

۱. «و المعلم: الأثر، يستدل به على الطريق فالاعلام: جمع علم و هو الجبل الذى يعلم به الطريق و المنار بفتح الميم: المرتفع الذى يوقد فى أعلاه النار لهداية الضلال و نحوه».

۲. «و العلامة: شىء منصوب فى الطريق و نص المحكم فى الفلوات يهتدى به الضالة، كالعلم فيهما، بالتحريك و يقال لما بينى فى جواد الطريق من المنازل يستدل بها على الأرض: أعلام واحدها علم ... و المعلم: ما يستدل به على الطريق من الأثر»

۳. «و علمت الشىء أعلمه علما: عرفته».

۴. «السمة و الجمع غلام و فى التنزيل فى صفة عيسى - صلوات الله على نبينا و عليه - : «و إنه لعلم للساعة» ... المعنى أن ظهور عيسى و نزوله إلى الأرض علامة تدل على اقتراب الساعة».

۵. «و علمت له علامة بالتشديد: وضعت له أمانة يعرفها».

۶. «و العلامة: السمة ... «و إنه لعلم للساعة» أى: أن ظهور عيسى و نزوله إلى الأرض علامة تدل على اقتراب الساعة».

۷. «علم العین و اللام و المیم أصل صحیح واحد يدل على أثر الشىء یتتمیز به عن غیره».

۸. «و ظهر ظهورا: تبین و قد أظهرته»

۹. «و ظهر الشىء ظهورا: برز بعد الخفاء و منه (ظهر لى رأى إذا علمت ما لم تكن تعلمه) .. و ظهر الحمل: تبین وجوده».

۱۰. «و ظهر الشىء بالفتح ظهورا: تبین».

۱۱. «ظهر - الظاء و الهاء و الراء أصل صحیح واحد يدل على قوة و بروز من ذلك ظهر الشىء یتظهر ظهورا فهو ظاهر إذا انكشف و برز».

۱۲. «و الظاهر: خلاف الباطن، ظهر یتظهر ظهورا، فهو ظاهر و ظهیر، ... و قوله تعالى: «و ذروا ظاهر الإثم و باطنه» ... قال الزجاج: و الذى يدل علیه الكلام و الله أعلم، أن المعنى اتركوا الإثم ظهرا و بطنا أى لا تقربوا ما حرم الله جهرا و لا سرا و الظاهر: من أسماء الله - عزوجل - و فى التنزيل العزيز: هو الأول و الآخر و الظاهر و الباطن».

۱۳. «و الظاهر: خلاف الباطن، ظهر الأمر یتظهر ظهورا، فهو ظاهر و ظهیر و قوله تعالى: «و ذروا ظاهر الإثم و باطنه» ... قال الزجاج: و الذى يدل علیه الكلام و الله أعلم أن المعنى اتركوا الإثم ظهرا و بطنا، أى لا تقربوا ما حرم الله جهرا و لا سرا ...

۳۴۴) ۱. دست یافتن به چیزی و اطلاع پیدا کردن از آن (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۴، ۵۲۶؛ طریحی، ۱۴۰۸: ج ۳، ۱۰۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۷، ۱۷۰؛ ۴ علو، برتری (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۴، ۵۲۶؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۷، ۱۷۰)، غلبه (طریحی، ۱۴۰۸: ج ۳، ۱۰۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۷، ۱۷۰) و قدرت (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۳، ۴۷۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۴، ۵۲۶). ۱۰.

معنای ظهور در اصطلاح مهدویت، از منظر شیعی با معنای آن از منظر اهل سنت متفاوت است و این تفاوت دیدگاه، به سبب اختلاف عقیده ایشان درباره تولد و غیبت امام مهدی علیه السلام است.

در باور شیعه، نکته مهم در مسئله ظهور، مسبوق بودن به غیبت است و معنای ظهور از نظر شیعه، ظاهر شدن حضرت مهدی علیه السلام پس از پنهان‌زیستی طولانی برای قیام و برپایی حکومت عدل جهانی است (سلیمان، ۱۳۸۳: ۲۶۷). البته این معنا با معانی دیگر که غلبه و تسلط امام مهدی علیه السلام بر اوضاع جهان یا حدوث و وقوع انقلاب جهانی مهدوی است، قابل جمع است.

اما ظهور در اصطلاح اهل سنت - با توجه به باور نداشتن آنان به تولد امام مهدی علیه السلام و نپذیرفتن مسئله غیبت - به معنای حدوث و وقوع انقلاب جهانی امام عصر علیه السلام یا تسلط آن حضرت بر اوضاع جهان و غلبه دین اسلام بر سایر ادیان است، نه ظاهر شدن پس از غیبت.

-
- و قال ابن سیده: ظهر علیه يظهر ظهورا و أظهره الله عليه و ظهر بفلان: أعلن به».
۱. «فأما قوله تعالى ﴿ظهر الفساد في البر والبحر﴾ فمعنى ذلك الحدوث و كذلك قولك ظهرت في وجهه حمرة أى حدثت و لم يعن أنها كانت فيه فظهرت».
 ۲. «و الظهور: الظفر بالشئ و الاطلاع عليه. ابن سیده: الظهور الظفر، ظهر عليه يظهر ظهورا و أظهره الله عليه».
 ۳. «و ظهرت عليه: إطلعت عليه».
 ۴. «و قيل: الظهور: الظفر بالشئ و الاطلاع عليه».
 ۵. «و يقال: ظهر فلان الجبل إذا علاه و ظهر السطح ظهورا: علاه».
 ۶. «و الذى فى كتاب الأبنية لابن القطاع: و أظهرت بفلان: أعليت به». فإنه قال فيه: و ظهرت البيت: علوته و أظهرت بفلان: أعليت به... و يقال أيضا: أظهر الله المسلمين على الكافرين، أى أعلاهم عليهم».
 ۷. «و ظهرت على الحائط: علوته و منه قيل ظهر على عدوه: إذا غلبه و فى الحديث (و قد ظهر رسول الله صلى الله عليه وآله على خيبر فخارجهم)».
 ۸. «و ظهر به و عليه، يظهر: غلبه و قوى و فلان ظاهر على فلان، أى غالب و ظهرت على الرجل: غلبته و قوله تعالى: ﴿فأصبحوا ظاهرين﴾ أى غالبين عالين، من قولك: ظهرت على فلان، أى علوته و غلبته».
 ۹. «ظهر- الظاء و الهاء و الراء أصل صحيح واحد يدل على قوة و...».
 ۱۰. «و الظهور: عن ابن سیده: الظهور الظفر، ظهر عليه يظهر ظهورا و أظهره الله عليه».

در این پژوهش هر جا سخن از ظهور به میان می‌آید، مراد همان معنای مصطلح اهل سنت - یعنی شروع قیام امام مهدی علیه السلام و غلبه دین اسلام بر سایر ادیان - است. موضوع علایم ظهور یا اشراف الساعة، بحث از آینده است. بر همین اساس، مفسران اهل سنت در این موضوع به نقل روایات و آثار اکتفا کرده، در این باره بحثی تحلیلی انجام نداده‌اند. ما نیز در بررسی دیدگاه‌های ایشان به دسته بندی و نقل روایات مطرح شده در تفاسیر اکتفا می‌کنیم.

در تفاسیر اهل سنت، موارد بسیاری به عنوان اشراف الساعة یا علایم آخر الزمان بیان شده است و در پاره‌ای موارد، به هم‌زمانی این رخدادها با ظهور امام مهدی علیه السلام، تصریح کرده‌اند؛ مانند این که حقی و آلوسی می‌گویند: کمی پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام اتفاقاتی رخ می‌دهد (حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۳، ۱۲۴، ۴، ج ۱، ۳۴۶، ۸، ج ۲، ۲۸۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۲۱۰)؛^۴ اما تصریح به این‌که فلان واقعه، علامت برای ظهور است، تنها در سه مورد (خسوف و کسوف خاص، قتل نفس زکیه و خروج بنی‌الاصفر) انجام گرفته است.

در این پژوهش، افزون بر بررسی مواردی که در آن به علامت بودن تصریح شده، به موارد دیگری که در محدوده زمانی حکومت ایشان رخ خواهد داد و یا مواردی که همراه با ظهور امام مهدی علیه السلام به عنوان اشراف الساعة بیان شده‌اند و می‌توان با مسامحه، آنها را علامت قیام امام مهدی علیه السلام به شمار آورد، نیز اشاره خواهد شد.

تعداد علایم

در تعداد علایم قیام امام مهدی علیه السلام در تفاسیر اهل سنت بحثی مطرح نشده است؛ اما بنابر بررسی به عمل آمده از اشراف الساعة، شش علامت یا رخداد مقارن با ظهور امام مهدی علیه السلام اتفاق خواهد افتاد و به عنوان علایم حرکت مهدوی در این پژوهش بررسی خواهد شد.

۱. «و قبل ظهور المهدی علیه السلام اشراف اخر».

۲. «و قبل ظهور المهدی علیه السلام اشراف و فتن».

۳. «قد صح أن الدجال متأخر عن المهدی علیه السلام وإن المهدی علیه السلام يخرج على رأس المائة الثالثة او على اربعة و مائتين فيقع قبيل ظهور المهدی علیه السلام الطامات الكبرى».

۴. «ولا وقعت الأشراف التي قبل ظهور المهدی علیه السلام».

تفصیل علایم

در فرهنگ روایی شیعه، بحث علایم ظهور به طور پرننگ مطرح شده و افزون بر تصریح روایت به علامت بودن یک حادثه، علایم را به حتمی و غیر حتمی تقسیم کرده‌اند؛ اما در تفاسیر اهل سنت به ندرت به علامت بودن یک حادثه برای قیام مهدوی تصریح شده و در پاره‌ای موارد به هم‌زمانی دو واقعه یا نزدیکی زمان وقوع آن با ظهور اشاره شده است.

بجاست در این قسمت، مواردی که به علامت بودن در آن تصریح شده در ابتدا با عنوان علایم صریح آورده شود و سایر موارد با عنوان علایم غیرصریح در پی بیاید و در قسمت بعد به ترتیب زمانی آنها پرداخته شود.

الف) علایم صریح

۱. خسوف و کسوف خاص

حقی بروسوی از سنن/ابی داوود چنین نقل می‌کند:

و روی أبو داود فی سننه: ... و ظهوره یكون بعد ان یکسف القمر فی أول لیلة من رمضان و تکسف الشمس فی النصف منه فان ذلك لم یوجد منذ خلق الله السموات و الأرض؛
(حقی بروسوی، بی تا: ج ۴، ۳۴۶)

ظهور امام مهدی علیه السلام پس از این است که در شب اول ماه مبارک رمضان، ماه می‌گیرد و در روز پانزدهم همان ماه، خورشید گرفتگی اتفاق می‌افتد و این تقارن خسوف و کسوف در یک ماه به این شکل از اول خلقت تا آن زمان سابقه نداشته است.

البته این روایت در سنن/ابی داوود یافت نشد و منبع نقل آن، سنن دارقطنی (دارقطنی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۵۱)، السیرة الحلبیة (حلبی، ۱۴۰۰: ج ۱، ۳۱۴) و القول المختصر (به نقل از: کورانی، ۱۴۱۱: ج ۱، ۲۷۴) است.^۳

از جمله «و ظهوره بعد ان یكون ...» این‌گونه برداشت می‌شود که این حادثه، علامتی برای

۱. «عن جابر، عن محمد بن علی قال: إن لمهدینا آیتین لم تكونا منذ خلق السموات و الأرض، تنکسف القمر لأول لیلة من رمضان و تنکسف الشمس فی النصف منه و لم تكونا منذ خلق الله السموات و الأرض».

۲. «و ظهوره یكون بعد أن یکسف القمر فی أول لیلة من رمضان و تکسف الشمس فی النصف منه مثل ذلك لم یوجد منذ خلق الله السموات و الأرض».

۳. «لمهدینا آیتان لم یكونا منذ خلق الله السموات و الأرض ینکسف القمر لأول لیلة من رمضان و تنکسف الشمس فی النصف منها».

ظهور امام مهدی علیه السلام است.

۲. کشته شدن نفس زکیه

از دیگر نشانه‌ها، کشته شدن نفس زکیه در مکه است. در تفاسیر عامه به ویژگی‌های نفس زکیه اشاره‌ای نشده است و تنها مطلبی که آمده آن است که این واقعه پیش از خروج امام مهدی علیه السلام رخ می‌دهد (سیوطی، بی تا: ج ۶، ۵۸) ^۱ و پس از قتل نفس زکیه توسط ظالمان، اهل آسمان و زمین بر آنها غضب می‌کنند و سراغ مهدی علیه السلام می‌روند؛ مانند عروس اطراف ایشان جمع شده و با احترام، یاری‌اش می‌دهند (همو: ج ۶، ۵۸ - ۵۹). ^۲ از این نقل چنین برمی‌آید که اندکی پس از این حادثه، حرکتی جمعی ایجاد می‌شود و از امام مهدی علیه السلام پشتیبانی خواهد کرد.

۳. خروج بنی‌الأصفر

در برخی از تفاسیر اهل سنت به خروج بنی‌الأصفر، پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام اشاره شده است.

اهل لغت درباره بنی‌الأصفر گفته‌اند که منظور، پادشاهان روم یا رومیان هستند (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۷، ۱۱۴؛ ^۳ جوهری، ۱۴۰۷: ج ۲، ۷۱۴؛ ^۴ ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۴، ۴۶۵؛ ^۵ فیروزآبادی، بی تا: ج ۲، ۷۱؛ ^۶ طریحی، ۱۴۰۸: ج ۲، ۶۱۶؛ ^۷ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۷، ۱۰۰). ^۸ بنا بر نقل مفسران، این علامت پیش از قیام امام مهدی علیه السلام (حقی بروسوی، بی تا: ج ۳، ۱۲۴) ^۹ و بر اساس

۱. «حدثني رجل من أصحاب النبي صلى الله عليه وآله إنَّ المهدي عليه السلام لا يخرج حتى يقتل النفس الزكية».

۲. «حدثني رجل من أصحاب النبي صلى الله عليه وآله إنَّ المهدي عليه السلام لا يخرج حتى يقتل النفس الزكية فإذا قتل النفس الزكية غضب عليهم من في السماء و من في الأرض فأتى الناس المهدي عليه السلام فزفوه كما تزف العروس إلى زوجها ليلة عرسها و هو يملا الأرض قسطا و عدلا و تخرج الأرض نباتها و تمطر السماء مطرها و تنعم أمتى في ولايته نعمة لا تنعمها قط».

۳. «و بنو الأصفر: ملوك الروم».

۴. «و بنو الأصفر: الروم».

۵. «و بنو الأصفر: الروم وقيل: ملوك الروم».

۶. «و بنو الأصفر: ملوك الروم، أولاد الأصفر بن روم بن يعصو بن إسحاق، أول أن جيشا من الحبش غلب عليهم، فوطئ نساءهم، فولد لهم أولاد صفر».

۷. «و بنو الأصفر: الروم، كان أباهم الأول أصفر اللون وهو روم بن عيص بن إسحاق بن إبراهيم عليه السلام».

۸. «و بنو الأصفر: الروم وقيل: ملوك الروم وهو أولاد الأصفر بن روم بن يعصو ويقال: عيصو بن إسحاق بن إبراهيم عليه السلام وقيل: الأصفر: لقب روم لا ابنه وقال ابن الأثير: إنما سماوا بذلك لأن أباهم الأول كان أصفر اللون وهو روم بن عيصون، أو لأن جيشا من الحبش غلب عليهم فوطئ نساءهم، فولد لهم أولاد صفر، فسموا بنو الأصفر».

۹. «قال الامام السيوطي رحمته الله و يقوم المهدي عليه السلام سنة مائتين بعد الالف او اربع و مائتين و الله اعلم و قبل ظهور

نقل دقیق‌تر، هفت سال قبل از ظهور شروع می‌شود و استقرار حکومت ایشان شش سال به طول می‌انجامد و یک سال پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام به نتیجه دلخواه می‌رسند (همو: ج ۶، ۳۷۲).^۱ بنابراین که مراد از بنی‌الأصفر، مردم روم باشند، خبر از حرکت جمعی مردمی علیه حاکمان (خرجوا) باشد که به نتیجه خواهد رسید^۲ و بنابراین که مراد از بنی‌الأصفر، پادشاهان روم باشند، این نقل، از کشورگشایی و تسلط ملوک روم بر بخشی از دنیا خبر می‌دهد.

ب) علایم غیرصریح

در بسیاری از موارد مطرح شده در تفاسیر اهل سنت به علامت بودن تصریح نشده؛ اما از این جهت که این حوادث مقارن با قیام مهدوی علیه السلام رخ می‌دهد و آگاهی نسبت به آنها برای تشخیص مهدی واقعی کاربرد دارد - طبق معنایی که از علامت در ابتدای نوشتار بیان شد - می‌توان آنها را در زمره علایم به شمار آورد.

۱. نزول عیسی بن مریم علیه السلام

۱-۱. عیسی بن مریم علیه السلام از نشانه‌های تشخیص امام مهدی علیه السلام

اگرچه در بیشتر تفاسیر اهل سنت، نزول عیسی علیه السلام و ظهور امام مهدی علیه السلام در کنار هم ذکر شده (حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۴، ۲۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۱۰۶)^۴ و به علامت بودن نزول عیسی علیه السلام برای امام مهدی علیه السلام تصریحی نشده است، اما در معنای علامت و نشانه بیان شد که علایم و نشانه‌های یک چیز، می‌توانند همراه یا پس از آن اتفاق بیفتند و کاربرد چنین علایمی برای تأیید و شناسایی حقیقت از انحراف است. بنابراین پذیرش این مبنا در علایم ظهور می‌توان گفت نزول عیسی بن مریم علیه السلام از نشانه‌های تشخیص امام مهدی علیه السلام، خصوصاً برای مسیحیان است، اگرچه هم‌زمان یا پس از شروع قیام ایشان

المهدی علیه السلام اشراط اخر من خروج بنی‌الأصفر و غیرها».

۱. «أن بنی‌الأصفر و هم الإفرنج علی ما ذهب الیه المحدثون إذا خرجوا و ظهوروا الی الاعماق فی ست سنین بظهر المهدی علیه السلام فی السنة السابعة».

۲. «ظهوروا الی الاعماق» به معنای پیروزی بر مناطق و سرزمین‌های دوردست یا به نتیجه رسیدن و تحقق اهداف قیام است.

۳. «و قد وقع هذا الاختلاف و سيقع الی أن یقوم المهدی علیه السلام و یزل عیسی علیه السلام».

۴. «جاء فی غیر ما خبر أنه علیه السلام إذا عصفت الريح بصفرو وجهه الشريف و یقول: أخاف أن تقوم الساعة مع أن الله تعالی أخبره أن بین یدیها ظهور المهدی و عیسی علیه السلام و خروج الدجال و طلوع الشمس من مغربها».

اتفاق افتد.

۱-۲. عیسی بن مریم علیه السلام ناصر و مؤید امام مهدی علیه السلام

در برخی از تفاسیر اهل سنت نقل شده که پس از شروع قیام امام مهدی علیه السلام حضرت عیسی بن مریم علیه السلام برای تأیید و نصرت وی از آسمان فرود می‌آید (حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۳، ۴۱۶).^۱

در جای دیگر در تقسیم کارها می‌گویند: عیسی علیه السلام قائم به شریعت و امامت است و مهدی علیه السلام قیام مسلحانه، خلافت و زمامداری را عهده‌دار می‌شود و هر دو به دین اسلام خدمت خواهند کرد (حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۸، ۳۸۵ و ج ۳، ۴۱۶).^۲

این تأیید و نصرت در برخی موارد به صورت برجسته‌تری نمود پیدا می‌کند، مانند:

یکم. نبرد با دجال و کشتن وی: حضرت عیسی علیه السلام از آسمان فرود می‌آید و در دست وی اسلحه‌ای است که به وسیله آن دجال را از بین می‌برد (ابن عربی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۲۳۹؛ زمخشری، ۱۳۸۵: ج ۴، ۲۶۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۱: ج ۲۷، ۱۹۱؛ بغوی، ۱۴۲۰: ج ۴، ۱۶۶؛ ابی‌السعود، بی‌تا: ج ۸، ۵۳؛ بیضاوی، بی‌تا: ج ۵، ۱۵۰ - ۱۵۱ و ۹۴؛ نووی الجاوی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۳۸۷؛ ابن‌عجیبه، ۱۴۲۲: ج ۵، ۲۶۰؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۸، ۳۸۴).^۳ این کار ایشان تا آن‌جا در تقویت پایه‌های حکومت امام مهدی علیه السلام مهم و مؤثر است که در بعضی از تفاسیر، هدف اصلی نزول حضرت عیسی علیه السلام را فرو نشانیدن فتنه دجال دانسته‌اند (بقاعی، ۱۴۱۵: ج ۶، ۱۱۳؛ خطیب شربینی، بی‌تا: ج ۳، ۲۱۵).^۴ درباره ویژگی‌های این واقعه در بخش سرنوشت دجال، توضیحات لازم خواهد آمد.

دوم. اقتدا کردن به امام مهدی علیه السلام در نماز جماعت (نمایش اطاعت از امام): از اخبار موجود در تفاسیر اهل سنت استفاده می‌شود نخستین کار حضرت عیسی علیه السلام پس از نزول از آسمان

۱. «و فی الحدیث (... لا مهدی إلا عیسی بن مریم) و معناه لا یكون أحد صاحب المهدی إلا عیسی بن مریم فانه ینزل لنصرته و صحبتته».

۲. «و یجتمع عیسی و المهدی علیه السلام فیکوم عیسی بالشریعة و الامامة و المهدی علیه السلام بالسيف و الخلافة فعیسی خاتم الولاية المطلقة كما ان المهدی علیه السلام خاتم الخلافة المطلقة»

۳. «و ایضا ان عیسی خاتم الولاية المطلقة و المهدی علیه السلام خاتم الخلافة المطلقة و کل منهما یخدم هذا الدین الذی هو خیر الأديان و أحبها الی الله تعالی».

۴. «و یروی أنه ینزل علی ثنية بالأرض المقدسة و علیه مصرتان و شعر رأسه دهین و بیده حربة و هی الی یقتل بها الدجال».

۵. «و أما إتيان عیسی علیه السلام بعد تجدید الهدی لجميع ما و هن من أركان المكارم فلأجل فتنة الدجال».

(ابن عربی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۲۳۹؛ زمخشری، ۱۳۸۵: ج ۴، ۲۶۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۱: ج ۲۷، ۱۹۱؛
 أبی السعود، بی تا: ج ۸، ۵۳؛ بغوی، ۱۴۲۰: ج ۴، ۱۶۶؛ بیضاوی، بی تا: ج ۵، ۱۵۰-۱۵۱ و ۹۴.
 نووی الجاوی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۳۸۷؛ ابن عجیبه، ۱۴۲۲: ج ۵، ۲۶۰؛ حقی بروسوی، بی تا: ج ۸،
 ۳۸۴) ^۱ تأیید امام مهدی علیه السلام و اطاعت از ایشان است و این مهم به صورت عملی، با اقتدای به
 امام مهدی علیه السلام، ^۲ در نماز جماعت نمود پیدا می‌کند (قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۴، ۱۰۱، ۱۶، ۱۰۶؛
 سیوطی، بی تا: ج ۲، ۲۴۲؛ بغدادی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۲۵۲، ۴، ۱۱۲؛ بغوی، ۱۴۲۰: ج ۴، ۱۶۷؛
 ملاحویش، ۱۳۸۲: ج ۴، ۷۹؛ دروزة، ۱۴۲۱: ج ۴، ۵۲۰؛ مظهری، ۱۴۱۲: ج ۲، ۱، ۵۷، ۸،
 ۳۵۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۹۵) ^۳.

شرح ماجرا از این قرار است که جماعت مسلمانان به همراه امام مهدی علیه السلام در بیت المقدس
 (قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۶، ۱۰۶؛ زمخشری، ۱۳۸۵: ج ۴، ۲۶۱؛ ابن عربی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۲۲۶-۲۲۷؛
 فخر رازی، ۱۴۲۱: ج ۲۷، ۱۹۱؛ بغوی، ۱۴۲۰: ج ۴، ۱۶۶؛ بیضاوی، بی تا: ج ۵، ۱۵۰-۱۵۱ و ۹۴.
 أبی السعود، بی تا: ج ۸، ۵۳؛ ابن عجیبه، ۱۴۲۲: ج ۵، ۲۶۰؛ نووی الجاوی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۳۸۷؛
 خطیب شربینی، بی تا: ج ۳، ۴۵۲؛ مظهری، ۱۴۱۲: ج ۸، ۳۵۹؛ حقی بروسوی، بی تا: ج ۸،
 ۳۸۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۹۵)، ^۴ اورشلیم (قنوجی بخاری، ۱۴۲۰: ج ۲، ۵۹۹) یا دمشق
 (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۹۵) ^۵ می‌خواهند نماز صبح (ابن عربی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۲۲۶-۲۲۷؛
 زمخشری، ۱۳۸۵: ج ۴، ۲۶۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۱: ج ۲۷، ۱۹۱؛ بیضاوی، بی تا: ج ۵، ۱۵۰-۱۵۱ و

۱. «و یروی: «أنه ينزل على ثنية بالأرض المقدسة و عليه ممصرتان و شعر رأسه ذهين و بيده حربة و هي التي يقتل بها
 الدجال، فيأتي بيت المقدس و...».

۲. در بیشتر روایات، لفظ مهدی نیامده و فقط لفظ امام دارد؛ اما به قرینه تمامی روایاتی که نام امام مهدی علیه السلام را در
 کنار عیسی بن مریم علیه السلام می‌برد و هم‌زمانی این دو را ثابت می‌کند و بعضی از روایات و تفاسیری که تصریح می‌کنند
 به این‌که این امام جماعت، همان مهدی موعود علیه السلام است، مانند: «و المشهور نزوله علیه السلام بدمشق و الناس فی صلاة
 الصبح فیتأخر الامام و هو المهدی فیقدمه عیسی علیه السلام و یصلی خلفه و یقول: إثمًا أقیمت لك و قیل بل یتقدم هو و یوم
 الناس و الأکثرون علی اقتدائه بالمهدی فی تلك الصلاة» (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۹۵) می‌توان نتیجه گرفت که این
 امام، امام مهدی علیه السلام است.

۳. «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: كيف أنتم إذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم».

۴. «فيأتي بيت المقدس - و الناس في صلاة العصر - و الامام يؤم بهم فيتأخر الامام فيقدمه عیسی و یصلی خلفه علی
 شریعة محمد صلی الله علیه و آله».

۵. «المشهور نزوله علیه السلام بدمشق و الناس فی صلاة الصبح فیتأخر الامام و هو المهدی فیقدمه عیسی علیه السلام و یصلی خلفه.
 و فی بعض الروایات أنه صلی الله علیه و آله ينزل علی ثنية یقال لها أفیق بقاء و قاف بوزن أمیر و هی هنا مکان بالقدس
 الشریف نفسه».

۹۴؛ أبی السعود، بی تا: ج ۸، ۵۳؛ نووی الجاوی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۳۸۷؛^۱ خطیب شربینی، بی تا: ج ۳، ۴۵۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۹۵؛^۲ حقی بروسوی، بی تا: ج ۸، ۳۸۴؛^۳ یا عصر (قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۶، ۱۰۶. بغوی، ۱۴۲۰: ج ۴، ۱۶۶؛ ابن عجیبه، ۱۴۲۲: ج ۵، ۲۶۰؛ مظهری، ۱۴۱۲: ج ۸، ۳۵۹؛^۴ خطیب شربینی، بی تا: ج ۳، ۴۵۲؛ حقی بروسوی، بی تا: ج ۸، ۳۸۴)^۵ بخوانند. در این حال عیسی بن مریم علیه السلام وارد می شود امام عقب می آید و به ایشان می فرماید: «جلو بایستید تا به شما اقتدا کنیم.» حضرت عیسی علیه السلام نمی پذیرد و پسی از اقرار به فضل امام مهدی علیه السلام و این که او امام مسلمانان است (مظهری، ۱۴۱۲: ج ۲، ۵۷؛ سید قطب، ۱۴۱۲: ج ۵، ۳۱۹۹،^۶ ج ۸، ۳۵۹) به نماز ایشان، مطابق شریعت اسلام اقتدا می کند (قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۶، ۱۰۶؛ ابن عربی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۲۲۶-۲۲۷؛ زمخشری، ۱۳۸۵: ج ۴، ۲۶۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۱: ج ۲۷، ۱۹۱؛ أبی السعود، بی تا: ج ۸، ۵۳؛ بغوی، ۱۴۲۰: ج ۴، ۱۶۶؛ بیضاوی، بی تا: ج ۵، ۱۵۰-۱۵۱ و ۹۴؛ ابن عجیبه، ۱۴۲۲: ج ۵، ۲۶۰؛ حقی بروسوی، بی تا: ج ۸، ۳۸۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۹۵؛ نووی الجاوی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۳۸۷)^۱.

این نماز جماعت به دلیل این که تأیید عملی امام مهدی علیه السلام است، اهمیتی ویژه دارد. بر همین اساس، در روایت نبوی (بخاری، ۱۴۰۱: ج ۴، ۱۴۳)^{۱۱} (ابن حنبل، بی تا: ج ۲،

۱. «فی الحدیث... فیأتی بیت المقدس فی صلاة الصبح و الامام یؤم بهم فیتأخر الامام فیکدمه عیسی و یصلی خلفه علی شریعة محمد صلی الله علیه و آله».

۲. «و روی... ویأتی بیت المقدس و الناس فی صلاة العصر و روی فی صلاة الصبح فیتأخر الامام فیکدمه عیسی صلی الله علیه و آله و یصلی خلفه علی شریعة محمد صلی الله علیه و آله».

۳. «المشهور نزوله صلی الله علیه و آله بدمشق و الناس فی صلاة الصبح».

۴. «فیأتی بیت المقدس و الناس فی صلاة الصبح و فی روایة فی صلاة العصر فیتأخر الامام فیکدمه عیسی و یصلی خلفه علی شریعة محمد صلی الله علیه و آله».

۵. «و فی الحدیث... فیأتی بیت المقدس و الناس فی صلاة العصر و الامام یؤم بهم، فیتأخر الامام، فیکدمه عیسی و یصلی خلفه علی شریعة محمد صلی الله علیه و آله».

۶. «و روی... ویأتی بیت المقدس و الناس فی صلاة العصر و روی فی صلاة الصبح فیتأخر الامام فیکدمه عیسی صلی الله علیه و آله و یصلی خلفه علی شریعة محمد صلی الله علیه و آله».

۷. «فیأتی بیت المقدس و الناس فی صلاة الصبح و فی روایة فی صلاة العصر فیتأخر الامام فیکدمه عیسی و یصلی خلفه علی شریعة محمد صلی الله علیه و آله».

۸. «قال فینزل عیسی بن مریم فیکول أمیرهم تعال صل لنا فقال لا ان بعضکم علی بعض أمراء تکرمة الله لهذه الأمة».

۹. «و روی مسلم من حدیث جابر فیکول أمیرکم تعال صل لنا فیکول ان بعضکم علی بعض أمراء مکرمة الله لهذه الأمة».

۱۰. «فیتأخر الامام فیکدمه عیسی و یصلی خلفه علی شریعة محمد صلی الله علیه و آله».

۱۱. «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: کیف أنتم إذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم؟»

۲۷۲،^۱ و ۳۳۶؛ مسلم، بی تا: ج ۱، ۹۴) در شمار افتخارات مسلمانان شمرده شده و در سایر روایات نیز ویژگی‌های آن بیان شده است.

مفسران اهل سنت به ویژه عرفا و متکلمان آنان درباره این نماز جماعت، وجه تعارف امام مهدی علیه السلام به حضرت عیسی علیه السلام، نپذیرفتن ایشان و اقتدا به امام مسلمانان سخنانی مبسوط بیان کرده‌اند (حقی بروسوی، بی تا: ج ۸، ۳۸۵).^۲

درباره این که پس از تعارفات، بالأخره امام جماعت در این نماز چه کسی خواهد بود، در بین اهل سنت اختلاف است؛ اما مشهور می‌گویند: امام مهدی علیه السلام امامت خواهد کرد (الوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ۲۱۴، ج ۳، ۱۳، ۹۵؛^۳ حقی بروسوی، بی تا: ج ۸، ۳۸۵). برخی دیگر نیز بر این باورند که تنها در این نماز به خصوص حضرت مهدی علیه السلام امام است که توهم نشود عیسی علیه السلام برای نسخ شریعت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است؛ ولی در نمازهای بعدی عیسی علیه السلام امام جماعت خواهد بود (ملاحویش، ۱۳۸۲: ج ۴، ۸۲؛^۴ الوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۹۵).

ابن عربی در وجه تعارف امام مهدی علیه السلام به حضرت عیسی علیه السلام و نپذیرفتن حضرت عیسی علیه السلام می‌گوید:

و الامام الذی یتأخر هو المهدی و إنما یتأخر مع کونه قطب الوقت مراعاة لأدب صاحب

۱. «فأمکم أو قال امامکم منکم»

۲. «و فی شرح العقائد ثم الأصح ان عیسی یصلی بالناس و یؤمهم و یقتدی به المهدی علیه السلام لانه أفضل منه فامامته اولی من المهدی علیه السلام لان عیسی نبی و المهدی علیه السلام ولی و لا یبلغ الولی درجة النبی یقول الفقیر فیه کلام لان عیسی علیه السلام لا ینزل بالنبوة فان زمان نبوته قد انقضی و قد ثبت انه لا نبی بعد رسول الله صلی الله علیه و آله لا مشرعا كأصحاب الكتب و لا متابعا كأنبیا بنی اسرائیل و إنما ینزل علی شریعتنا و علی انه من هذه الأمة لكن للغيرة الالهية یؤم المهدی علیه السلام و یقتدی به عیسی لان الاقتداء به اقتداء بالنبی صلی الله علیه و آله و قد صح ان عیسی اقتدی بنبینا لیللة المعراج فی المسجد الأقصى مع سائر الأنبیاء فیجب ان یقتدی بخلیفته ایضا لانه ظاهر صورته الجمعیة الکمالیة».

۳. «قد ذهب معظم أهل العلم إلى أنه حين ینزل یصلی وراء المهدی علیه السلام صلاة الفجر».

۴. «فیتأخر الامام و هو المهدی فبقدمه عیسی علیه السلام و یصلی خلفه و یقول: إنما أقیمت لك و قیل بل یتقدّم هو و یؤم الناس و الأكثرون علی اقتدائه بالمهدی فی تلك الصلاة دفعا لتوهم نزوله ناسخا».

۵. «للغيرة الالهية یؤم المهدی علیه السلام و یقتدی به عیسی لان الاقتداء به اقتداء بالنبی صلی الله علیه و آله و قد صح ان عیسی اقتدی بنبینا لیللة المعراج فی المسجد الأقصى مع سائر الأنبیاء فیجب ان یقتدی بخلیفته ایضا لانه ظاهر صورته الجمعیة الکمالیة».

۶. «و ان المهدی یقدمه للصلاة فیقول له إنما أقیمت لك و یصلی خلفه بما یدل علی دفع توهم نزوله ناسخا بل متبعا لشریعة محمد صلی الله علیه و آله و مؤیدا كونه مقتدیا بشریعته و ما عدا هذه الصلاة يكون هو الامام دائما، لانه صاحب الوقت و لا یجوز أن یتقدّم علیه أحد».

۷. «و الأكثرون علی اقتدائه بالمهدی فی تلك الصلاة دفعا لتوهم نزوله ناسخا و أما فی غیرها فیؤم هو الناس لأنه الأفضل و الشیعة تأبی ذلك».

الولاية مع صاحب النبوة وتقديم عيسى عليه السلام إياه لعلمه بتقدمه في نفس الأمر لكان قطبته و صلته خلفه على الشريعة المحمدية صلى الله عليه وآله اقتداؤه به تحقيقا للاستفاضة منه ظاهرا و باطنا والله أعلم؛ (ابن عربي، ١٤٢٢: ج ٢، ٢٢٦-٢٢٧)

چون عيسى صلى الله عليه وآله پیامبر است، امام مهدی صلى الله عليه وآله می خواهد ادب صاحب الولاية را نسبت به صاحب النبوة رعایت کرده باشد؛ اما حضرت عیسی صلى الله عليه وآله عالم به واقعیت است و می داند که امام مهدی صلى الله عليه وآله مقام قطبیت را داراست و نسبت به ایشان اولویت دارد و بر همین اساس نمی پذیرد که امام ایشان باشد.

الوسی نیز به نقل از خفاجی می گوید:

الظاهر أن المراد من كونه على دين نبينا صلى الله عليه وآله انسلاخه عن وصف النبوة والرسالة بأن يبلغ ما يبلغه عن الوحي وإنما يحكم بما يتلقى عن نبينا - عليه الصلاة والسلام - ولذا لم يتقدم لامامة الصلاة مع المهدي؛ (الوسی، ١٤١٥: ج ١١، ٢١٤)

همین که بناست نماز جماعت، مطابق شریعت اسلام خوانده شود؛ معلوم می شود عیسی صلى الله عليه وآله به عنوان نبوت و رسالت نیامده و به همین دلیل بر امام مسلمانان (امام مهدی صلى الله عليه وآله) مقدم نمی شود.

سوم. از بین بردن مظاهر شرک و بی دینی و حاکم کردن دین اسلام: در بسیاری از موارد در ضمن بیان اقدامات عیسی بن مریم صلى الله عليه وآله پس از نزول، تعبیری مانند «یرفع (توضع) الجزية»، «یقتل النصارى»، «یهدم البیع والکنائس»، «یکسر الصلیب» و «یقتل الخنزیر» به چشم می خورد (ابن کثیر، ١٤١٢: ج ٢، ٤٠٢-٤٠٣؛^١ ابن ابی حاتم، بی تا: ج ٤، ١١١٣؛^٢ طبری، ١٤١٥: ج ٣، ٢٠٤؛^٣ قرطبی، ١٤٠٥: ج ١٦، ١٠٦؛ زمخشری، ١٣٨٥: ج ٤، ٢٦١؛^٤ ابن عربی، بی تا: ج ١، ١٠٣؛^٥ ج ٢، ٢٣٩؛^٦ فخر رازی، ١٤٢١: ج ٢٧، ١٩١؛^٧ سمرقندی، بی تا، ج ١، ٣٥٦؛^٨ سیوطی، بی تا:

١. «وإنه سينزل قبل يوم القيامة، كما دلت عليه الأحاديث المتواترة... فيقتل مسيح الضلالة و يكسر الصليب و يقتل الخنزير و يضع الجزية يعني لا يقبلها من أحد من أهل الأديان، بل لا يقبل إلا الإسلام أو السيف».
٢. «أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: ينزل عيسى بن مریم فيقتل الخنزير و يكسر الصليب و يضع الجزية».
٣. «رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: ليهبطن الله عيسى ابن مریم حكما عدلا و اماما مقسطا، يكسر الصليب و يقتل الخنزير و يضع الجزية و يفيض المال حتى لا يجد من يأخذه».
٤. «ثم يقتل الخنازير و يكسر الصليب و يخرب البیع و الكنائس و يقتل النصارى إلا من آمن به».
٥. «قال صلى الله عليه وآله: ينزل فيكم ابن مریم حكما مقسطا يكسر الصليب و يقتل الخنزير و يضع الجزية».
٦. «في الحديث... يكسر الصليب و يهدم البیع و الكنائس»
٧. «في الحديث: «... ثم يقتل الخنازير و يكسر الصليب و يخرب البیع و الكنائس و يقتل النصارى إلا من آمن به».
٨. «يهبط عيسى صلى الله عليه وآله من السماء إلى الأرض... ثم يقتل الدجال و يكسر الصليب و يهدم البیع و الكنائس و لا يبقى على

ج ۲، ۲۴۲، ج ۳، ۲۳۱؛ بیضاوی، بی تا: ج ۵، ۹۴؛ ابوحیان، ۱۴۲۲: ج ۳، ۱۷۷؛ ابن عجیبه، ۱۴۲۲: ج ۵، ۲۶۰؛ ملاحویش، ۱۳۸۲: ج ۴، ۸۰-۸۱؛ مظهری، ۱۴۱۲: ج ۲، قسم ۱، ۵۶؛ طنطاوی، بی تا، ج ۲، ۱۲۲؛ رشید رضا، ۱۹۹۰: ج ۶، ۴۷؛ حقی بروسوی، بی تا: ج ۲، ۴۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ۲۱۳^{۱۱}).

در برخی منابع، درباره این عبارات توضیحاتی داده شده است:

در توضیح برداشتن حکم جزیه از غیرمسلمانان توسط حضرت عیسی علیه السلام گفته شده که مراد این است که ایشان جزیه و تابعیت بدون اعتقاد قلبی - که نوعی ارفاق در اسلام است - نمی پذیرد و آنها را بین متدین شدن به دین اسلام و کشته شدن مخیر می کند (ابن کثیر، ۱۴۱۲: ج ۲، ۴۰۲-۴۰۳)^{۱۲}.

- وجه الأرض یهودی و لا نصرانی إلا آمن بالمسیح و دخل فی الإسلام».
۱. «و یقتل الخنزیر و یکسر الصلیب و یضع الجزیة و یفیض المال ... ینزل عیسی بن مریم علیها السلام فیکتال الخنزیر و یمحی الصلیب و یجمع له الصلاة و یعطى المال حتى لا یقبل و یضع الخراج.. و یکسر الصلیب و یضع الجزیة».
 ۲. «حتى توضع الجزیة و یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و ذلك إذا نزل عیسی بن مریم علیه السلام».
 ۳. «فی الحدیث ... ثم یقتل الخنازیر و یکسر الصلیب و یخرب البیع و الکنائس و یقتل النصارى إلا من آمن به».
 ۴. «قال ابن عطیة: و أجمعت الأمة على ما تضمنه الحدیث المتواتر من أن عیسی فی السماء حی و أنه ینزل فی آخر الزمان، فیکتال الخنزیر و یکسر الصلیب و یقتل الدجال و یفیض العدل و تظهر به الملة، ملة محمد صلی الله علیه و آله و سلم».
 ۵. «و فی الحدیث: إن عیسی صلی الله علیه و آله و سلم ... و یقتل الخنزیر و یکسر الصلیب و یخرب البیع و الکنائس و یقتل النصارى إلا من آمن به و بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم».
 ۶. «ثم یقتل الخنزیر و یکسر الصلیب و یخرب البیع و الکنائس (المراد بتخريبها إزالة ما فیها من الصور و التماثل و قلبها إلى مساجد عادية أو أنه یهدمها جزاء لما وقع فیها من المحرمات) و یقتل النصارى إلا من آمن به و مشى على شریعته التي یقوم فیها فی الأرض و هی شریعة محمد صلی الله علیه و آله و سلم».
 ۷. «عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال و الذى نفسى بیده لیوشکن ان ینزل فیکم ابن مریم حکما عدلا یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیة».
 ۸. «قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم «یوشک أن ینزل فیکم ابن مریم حکما عدلا، یقتل الدجال و یقتل الخنزیر و یکسر الصلیب و یضع الجزیة و یفیض المال و تكون السجدة واحدة لله رب العالمین».
 ۹. «یعلم الخاص و العام أنه ورد فی علامات الساعة من الأخبار ... و ینزل فی آخر مدته عیسی ابن مریم من السماء، فیرفع الجزیة و یکسر الصلیب».
 ۱۰. «قیل سینزل عیسی صلی الله علیه و آله و سلم من السماء على عهد الدجال حکما عدلا یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیة فیفیض المال حتى لا یقبله أحد و یهلك فی زمانه الملل كلها إلا الإسلام».
 ۱۱. «قوله صلی الله علیه و آله و سلم إن عیسی ینزل حکما عدلا یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیة» (بغوی، ۱۴۲۰: ج ۱، ۴۴۸).
 - «النبی صلی الله علیه و آله و سلم [أنه] قال: «و الذى نفسى بیده لیوشکن أن ینزل فیکم ابن مریم حکما عدلا، یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیة، فیفیض المال حتى لا یقبله أحد».
 ۱۲. «و إنه سینزل قبل یوم القيامة، كما دلت علیه الأحادیث المتواترة التي سنورها إن شاء الله قریبا، فیکتال مسیح

درباره تخریب عبادتگاه‌ها توسط حضرت عیسی علیه السلام گفته شده است که تصاویر و مجسمه‌ها را خراب می‌کند و به صورت مساجد عادی درمی‌آورد، یا آن اماکن را به این دلیل که مرکز گناه شده‌اند تخریب می‌کند (ملاحویش، ۱۳۸۲: ج ۴، ۸۰-۸۱).^۱

درباره کشتن خنزیر نیز می‌توان گفت کشتن خوک کنایه از مبارزه ایشان با حرام‌خواری و مظاهر آن است (ابن حجر، بی‌تا، ج ۴، ۳۴۴؛ عینی، بی‌تا: ج ۱۲، ۳۵).^۲

همه این اقدامات به نوعی تأیید امام مهدی علیه السلام و از مظاهر اعتلا و ظهور دین اسلام بر سایر ادیان است.

۲. دجال

در منابع اهل سنت و از جمله تفاسیر ایشان، درباره دجال مطالب زیاد و متنوعی به چشم می‌خورد، در حالی که این مباحث در منابع شیعه به صورت کم‌رنگ‌تری موجود است؛ در این قسمت به اقتضای موضوع تحقیق، تنها مواردی از بحث دجال که با مباحث مهدویت گره خورده بررسی خواهد شد.

۲-۱. دجال، از علایم ظهور امام مهدی علیه السلام

درباره علامت بودن دجال برای ظهور امام مهدی علیه السلام در تفاسیر اهل سنت تصریحی وجود ندارد و در بیشتر منابع، خروج دجال را در کنار ظهور امام مهدی علیه السلام به عنوان اشراف الساعه بیان کرده‌اند (قماش، بی‌تا: ج ۲۳، ۲۸۴؛ ملاحویش، ۱۳۸۲: ج ۴، ۸۰-۸۱. آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۱۰۶، ۱۱، ۳۵۱؛ رشیدرضا، ۱۹۹۰: ج ۹، ۴۰۷-۴۰۸)؛ اما با توجه به معنای پیش‌گفته درباره علامت که کاربردش تشخیص واقعیت از دروغ است و در نظر داشتن این نکته که دجال در زمان حکومت امام مهدی علیه السلام ظهور خواهد کرد (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۲۱۰) و

الضلالة و یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیة یعنی لا یقبلها من أحد من أهل الأدیان، بل لا یقبل إلا الإسلام أو السیف».

۱. «ثم یقتل الخنزیر و یکسر الصلیب و یخرب البیع و الکنائس (المراد بتخریبها إزالة ما فیها من الصور و التماثل و قلبها إلى مساجد عادیة أو أنه یهدمها جزاء لما وقع فیها من المحرمات) و یقتل النصارى إلا من آمن أى آمن به و مشى على شریعته التى یقوم فیها فی الأرض و هی شریعة محمد صلی الله علیه و آله».

۲. قوله و یقتل الخنزیر أى یأمر باعدامه مبالغة فی تحریم أكله و فیه توبیخ عظیم للنصارى الذی یدعون انهم على طریقة عیسی ثم یرتحلون أكل الخنزیر و بیالغون فی محبته.

۳. قوله: «ویقتل الخنزیر»، قال الطیبی: ومعنى قتل الخنزیر تحریم اقتنائه و أكله، و إباحة قتله.

۴. و مما ذكره السیوطی... و إلى الآن لم تطلع الشمس من مغربها و لا خرج الدجال الذی خروجه قبل طلوعها من مغربها بعدة سنین و لا ظهر المهدی الذی ظهوره قبل الدجال سبع سنین.

برای شناخت مهدی واقعی کاربرد دارد، شاید بتوان دریافت که دجال نیز از علایم ظهور است؛ زیرا در معنای علامت بیان شد که هم‌زمانی یا سابق بودن علامت، شرط نیست.

۲-۲. وقت ظهور دجال

از روایات و بیانات مفسران، استفاده می‌شود که ظهور دجال، در زمان حیات امام مهدی علیه السلام (رشید رضا، ۱۹۹۰م، ج ۹، ۴۰۱؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۶، ۳۷۲، ۱ ج ۸، ۲۸۶) و یا هفت سال پس از ظهور ایشان است (حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۳، ۱۲۴، ۴ ج ۴، ۳۴۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۲۱۰).^۵ در برخی روایات دیگر، زمان ظهور دجال را در اواخر حکومت امام مهدی علیه السلام بیان می‌کند (رشیدرضا، ۱۹۹۰: ج ۶، ۴۷).^۶ این دو نقل با هم تعارض ندارند؛ زیرا در بحث مدت حکومت امام مهدی علیه السلام بیان شده که بین اهل سنت مشهور است ایشان هفت سال حکومت خواهد کرد (ورمزیار ۱۳۹۲: ۲۳-۶۵).

۲-۳. سرنوشت دجال

از جمله مأموریت‌های حضرت عیسی علیه السلام از بین بردن فتنه دجال (بقاعی، ۱۴۱۵: ج ۶، ۱۱۳) و کشتن اوست (ابن کثیر، ۱۴۱۲: ج ۳، ۴۴۵؛ ابوحیان، ۱۴۲۲: ج ۳، ۱۷۷،^۹ ج ۴، ۴۱۹؛^{۱۰} طبری، ۱۴۱۵: ج ۲۶، ۱۴۱؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۶، ۳۷۶؛^{۱۱} سمرقندی، بی‌تا، ج ۱، ۲۱۸ و ۳۵۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۱: ج ۸، ۴۶ و ۶۰، ج ۲۷، ۱۹۱؛ سیوطی، بی‌تا: ج ۲، ۲۴۲؛ محلی،

۱. «أَنَّ بَنِي الْأَصْفَرِ وَ هُمُ الْإِفْرَنْجِ عَلَى مَا ذَهَبَ إِلَيْهِ الْمُحَدِّثُونَ إِذَا خَرَجُوا وَ ظَهَرُوا إِلَى الْأَعْمَاقِ فِي سِتِّ سَنِينَ يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ عليه السلام فِي السَّنَةِ السَّابِعَةِ ثُمَّ يَظْهَرُ الدَّجَالُ»
۲. «قَدْ صَحَّ أَنَّ الدَّجَالَ مُتَأَخِّرٌ عَنِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام».
۳. «قَالَ الْإِمَامُ السِّيُوطِيُّ رحمته الله يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ عليه السلام قَبْلَ الدَّجَالِ بِسَبْعِ سَنِينَ».
۴. «وَ يَظْهَرُ (الْمَهْدِيُّ عليه السلام) قَبْلَ الدَّجَالِ بِسَبْعِ سَنِينَ».
۵. «وَ لَا ظَهَرَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي ظَهَرَهُ قَبْلَ الدَّجَالِ بِسَبْعِ سَنِينَ ... وَ يَظْهَرُ الدَّجَالُ بَعْدَهَا بِسَبْعِ سَنِينَ».
۶. «يَعْلَمُ الْخَاصُّ وَالْعَامُّ أَنَّهُ وَرَدَ فِي عِلْمَاتِ السَّاعَةِ مِنَ الْأَخْبَارِ أَنَّهُ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ آلِ بَيْتِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ أَنْ تَكُونَ قَدْ مَلَأَتْ جُورًا وَ يَنْزِلُ فِي آخِرِ مَدَّتِهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ مِنَ السَّمَاءِ، فَيَرْفَعُ الْجِزْيَةَ وَ يَكْسِرُ الصَّلِيبَ وَ يَقْتُلُ الْمَسِيحَ الدَّجَالَ».
۷. «وَ أَمَّا اتِّبَانُ عِيسَى - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ - بَعْدَ تَجْدِيدِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام عَنْهُ لِجَمِيعِ مَا وَهَنَ مِنْ أَرْكَانِ الْمَكَارِمِ فَلِاجْلِ فَتْنَةِ الدَّجَالِ».
۸. «فَإِذَا أَهْلَكَ اللَّهُ فِي زَمَانِهِ الدَّجَالَ وَ اتَّبَاعَهُ».
۹. «قَالَ ابْنُ عَطِيَّةٍ: وَ أَجْمَعْتُ الْأُمَّةَ عَلَى مَا تَضَمَّنَهُ الْحَدِيثُ الْمُتَوَاتِرُ مِنْ أَنَّ عِيسَى فِي السَّمَاءِ حَيٌّ وَ أَنَّهُ يَنْزِلُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، فَيَقْتُلُ الْخَنْزِيرَ وَ يَكْسِرُ الصَّلِيبَ وَ يَقْتُلُ الدَّجَالَ».
۱۰. «الْأَخْبَارُ تَظَاهَرَتْ بِرَفْعِهِ حَيًّا وَ أَنَّهُ فِي السَّمَاءِ حَيٌّ وَ أَنَّهُ يَنْزِلُ وَ يَقْتُلُ الدَّجَالَ».
۱۱. «لَا نَ الْإِخْبَارُ تَظَاهَرَتْ بِرَفْعِهِ وَ أَنَّهُ فِي السَّمَاءِ حَيٌّ وَ أَنَّهُ يَنْزِلُ وَ يَقْتُلُ الدَّجَالَ».

۱۴۱۶: ۶۰) و این مهم با کمک امام مهدی علیه السلام محقق خواهد شد (سورآبادی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۵۰۴).^۱

در اخبار آمده است که حضرت عیسی علیه السلام دجال را در سرزمین اُفَیق در اَرْض مقدسه (سرزمین فلسطین) با سلاحی مخصوص به قتل می‌رساند (زمخشری، ۱۳۸۵: ج ۴، ۲۶۱؛ فخررازی، ۱۴۲۱: ج ۲۷، ۱۹۱؛ ابن عربی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۲۲۶).^۲

۳. سفیانی

بحث‌های مربوط به سفیانی بر خلاف بحث دجال، در منابع شیعه بیشتر مورد توجه قرار گرفته است و در منابع اهل سنت به صورتی کم‌رنگ‌تر موجود است. در موضوع سفیانی نیز مانند بحث دجال، مواردی که به ظهور امام مهدی علیه السلام مربوط است بررسی خواهد شد.

پس از بحث سفیانی، به خسف بیداء به عنوان علامتی دیگر پرداخته خواهد شد؛ زیرا خسف و فرو رفتن در زمین، مربوط به لشکری است که سفیانی برای مقابله با امام مهدی علیه السلام به طرف مکه گسیل می‌دارد و این دو بحث از یکدیگر جدا نیستند.

۳-۱. سفیانی، از علایم شروع قیام امام مهدی علیه السلام

تفاسیر اهل سنت به علامت بودن سفیانی برای ظهور تصریح نکرده‌اند؛ اما با توجه به تقدّم زمانی ظهور سفیانی بر قیام امام مهدی علیه السلام نیز از ذکر سفیانی در کنار ظهور آن حضرت و بیان رویارویی و درگیری بین دو جبهه، می‌توان سفیانی را از علایم قیام امام مهدی علیه السلام دانست.

۳-۲. نام و نسب سفیانی

درباره نام، نسب و ویژگی‌های جسمی سفیانی در برخی روایات اهل سنت اشاراتی شده است؛ اما در تفاسیر آنان، تنها نام «سفیانی» به چشم می‌خورد (سیوطی، بی‌تا: ج ۵، ۲۴۱).^۳

۱. «آن‌که از آسمان به زمین آید، مهدی با وی یار گردد، دجال را مقهور کنند و همه چلیپاها را بشکنند و خلق را با دین محمد صلی الله علیه و آله آرند».

۲. «و فی الحدیث: أن عیسی - علیه الصلاة والسلام - ینزل علی ثنیة بالأرض المقدسة: یقال لها أفیق و علیه ممصرتان و شعرأسه دهین و بیده حربة و بها یقتل الدجال».

۳. «عن أبی هريرة قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: یخرج رجل یقال له السفیانی فی عمق دمشق». و تمام مواردی که به نام

۳-۳. زمان ظهور سفیانی

در تفاسیر اهل سنت درباره زمان دقیق ظهور و پدیدار شدن سفیانی تصریحی نشده است؛ اما از خلال مطالب مطرح شده درمی یابیم که به قدرت رسیدن سفیانی، پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام است (همو؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ۳۳۰).^۲

سیوطی روایتی نقل می کند که وقتی خبر خروج امام مهدی علیه السلام به سفیانی می رسد، برای مقابله با ایشان لشکری می فرستد (سیوطی، بی تا: ج ۵، ۲۴۱).^۳ از این روایت درمی یابیم وقتی امام مهدی علیه السلام ظهور می کند، سفیانی به حکومت رسیده و دارای لشکر و قدرت نظامی است.

۳-۴. مکان ظهور سفیانی

وادی یابس^۴ به عنوان مکان ظهور سفیانی و منطقه شام (بلخی، ۱۴۲۳: ج ۳، ۵۳۸-۵۳۹؛ سیوطی، بی تا: ج ۵، ۲۴۰)^۵ و شهر دمشق (طبری، ۱۴۱۵: ج ۲۲، ۱۲۹؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۴، ۳۱۵؛ ابوحیان، ۱۴۲۲: ج ۷، ۲۷۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۸، ۹۵؛ دروزه، ۱۴۲۱: ج ۴، ۲۹۶)^۶ برای مقر حکومت وی معرفی شده است.

۳-۵. اقدامات سفیانی در مقابله با امام مهدی علیه السلام

سفیانی بعد از به قدرت رسیدن و تشکیل حکومت، جنایات زیادی انجام می دهد که در این تحقیق جای بررسی آن نیست؛ اما مهم ترین اقدام و حرکت سفیانی درباره امام مهدی علیه السلام این است که وی به محض شنیدن خبر حرکت و قیام امام علیه السلام برای مقابله با ایشان، لشکری را

سفیانی اشاره کرده اند.

۱. «یبایع الرجل من أمتی بین الركن والمقام كعدة أهل بدر فبأئیه عصب العراق وأبدال الشام فبأئیهم جيش من الشام ... و يخرج رجل من أهل بيتی فیبلغ السفیانی فبیعت الیه جندا من جنده فیهزمهم».
۲. «وقیل فی آخر الزمان حین یظهر المهدی و یبعث الی السفیانی جندا فیهزمهم ثم یسیر السفیانی الیه حتی إذا کان ببیداء من الأرض خسف به و بمن معه».
۳. «و یخرج رجل من أهل بيتی فیبلغ السفیانی فبیعت الیه جندا من جنده فیهزمهم فیسیر الیه السفیانی بمن معه».
۴. یکی از مناطق شام (آیتی، ۱۳۸۴: ۵۹).
۵. «و ذلك أن السفیانی یبعث ثلاثین ألف رجل من الشام».
۶. «فبأئیهم جيش من الشام حتی إذا كانوا بالبیداء خسف بهم ... یخرج رجل یقال له السفیانی فی عمق دمشق ... و فتنة من بطن الشام و هی السفیانی».
۷. «ذكر فتنة تكون بین أهل المشرق و المغرب: فبیناهم كذلك إذ خرج علیهم السفیانی من الوادی الیابس فی فورة ذلك حتی ینزل دمشق».

تجهیز کرده و به سوی مدینه می فرستد.

در بحث خسف، به مواردی از قبیل ویژگی های لشکر، سرنوشت آن و ... پرداخته خواهد شد.

۴. خسف بیداء

این واقعه درباره لشکر سفیانی اتفاق خواهد افتاد (بلخی، ۱۴۲۳: ج ۳، ۵۳۸-۵۳۹) ^۱. از این رو در ادامه بخش مربوط به سفیانی قرار می گیرد.

بیشتر تفاسیر، مسئله خسف بیداء را در ضمن تفسیر آیه ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَأُخِذُوا مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ (سبأ: ۵۱) بیان کرده اند.

۴-۱. معنای خسف

خسف در لغت به معنای فرورفتن چیزی در زمین (جوهری، ۱۴۰۷: ج ۴، ۱۳۴۹؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۲، ۱۸۰؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۹، ۶۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۲، ۱۶۵) ^۲ (معنای لازم) یا غیب کردن (جوهری، ۱۴۰۷: ج ۴، ۱۳۴۹؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۹، ۶۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۲، ۱۶۶) ^۳ و فرو بردن (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۴، ۲۰۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۹، ۶۷) ^۴ چیزی توسط زمین (معنای متعدی) است.

۴-۲. محل خسف

در محل وقوع خسف، بسیاری از تفاسیر، خسف را مقید به سرزمین بیداء می کنند (بلخی،

۱. ﴿ولو ترى إذ فرغوا فلا فوت﴾ یقول: إذا فرغوا عند معاينة العذاب، نزلت في السفیانی و ذلك أن السفیانی بیعت ثلاثین ألف رجل من الشام».
۲. «خسف» خسف المكان یخسف خسوفا: ذهب فی الأرض».
۳. «خسف» الخاء و السین و الفاء أصل واحد یدل علی غموض و غوور و إلیه یرجع فروع الباب. فالخسف و الخسف غموض ظاهر الأرض. قال الله تعالی: ﴿فخسفنا به و بداره الأرض﴾ (قصص: ۸۱).
۴. «وانخسف به الأرض و خسف الله به الأرض و خسف المكان یخسف خسوفا: ذهب فی الأرض و خسفه الله تعالی. الأزهری: و خسف بالرجل و بالقوم إذا أخذته الأرض و دخل فیها».
۵. «خسف»: خسف المكان، یخسف، خسوفا: ذهب فی الأرض».
۶. «و خسف الله به الأرض خسفا، أى غاب به فیها و منه قوله تعالی: ﴿فخسفنا به و بداره الأرض﴾».
۷. «الخسف: سووخ الأرض بما علیها. خسفت تخسف خسفا و خسوفا و انخسفت و خسفها الله و خسف الله به الأرض خسفا أى غاب به فیها و منه قوله تعالی: ﴿فخسفنا به و بداره الأرض﴾».
۸. «و خسف الله بفلان الأرض، خسفا: غیبه فیها و منه قوله تعالی: ﴿فخسفنا به و بداره الأرض﴾».
۹. «الخسف: سووخ الأرض بما علیها من الأشياء. انخسفت به الأرض و خسفها الله به».
۱۰. «الخسف: سووخ الأرض بما علیها ... الأزهری: و خسف بالرجل و بالقوم إذا أخذته الأرض و دخل فیها».

۱۴۲۳: ج ۳، ۵۳۹-۵۳۸؛ طبری، ۱۴۱۵: ج ۲۲، ۱۲۹؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۷، ۳۹۲ - ۳۹۳، ۳ ج ۱۴، ۳۱۵؛ ابن عربی، بی تا: ج ۳، ۵۳۰؛ زمخشری، ۱۳۸۵: ج ۳، شرح ص ۲۹۶؛ ابویحییان، ۱۴۲۲: ج ۷، ۲۷۹؛ سیوطی، بی تا: ج ۵، ۲۴۰-۲۴۱، ۶، ۵۸؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۸، ۹۵؛ نحاس، ۱۴۰۹: ج ۵، ۴۲۵؛ حقی بروسوی، بی تا: ج ۷، ۳۱۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ۳۳۰؛ دروژه، ۱۴۲۱: ج ۴، ۲۹۶؛ طه درة الحمصی، ۱۴۱۰: ج ۱۱، ۵۴۳. همچنین در برخی تفاسیر، بدون اشاره به محلی خاص، قضیه خسف را به طور مطلق مطرح می کنند (سیوطی، بی تا: ج ۵، ۲۴۰ - ۲۴۱) و با امکان حمل مطلق (خسف بدون ذکر محل آن) بر مقید (وقوع خسف در

۱. «فإذا انتهوا إلى البيداء خسف بهم».

۲. «و قال آخرون: عنى بذلك جيش يخسف بهم ببئداء من الأرض ... ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزَعُوا فَلَا قُوَّةَ﴾ قال: هم الجيش الذى يخسف بهم بالبيداء ... حتى إذا كانوا بالبيداء بعث الله جبريل، فيقول: يا جبرائيل اذهب فأبدهم، فيضربها برجله ... ضربة يخسف الله بهم».

۳. «حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم».

۴. «حتى إذا كانوا بالبيداء بعث الله جبريل ﷺ فيقول: يا جبريل اذهب فأبدهم فيضربها برجله ضربة يخسف الله بهم».

۵. «و فى بعض الآثار و فى صحيح الأخبار أنه سيخسف بجيش فى البيداء يقصد البيت».

۶. «وعن ابن عباس -رضى الله عنهما- : نزلت فى خسف البيداء و ذلك أن ثمانين ألفاً يغزون الكعبة ليخربوها، فإذا دخلوا البيداء خسف بهم».

۷. «و عن ابن عباس: نزلت فى خسف البيداء ... فإذا دخلوا البيداء خسف بهم ... فيخسف الله بهم فى بيداء من الأرض».

۸. «حتى إذا كانوا ببئداء بعث الله عليهم جبريل ﷺ فوضبهم برجله ضربة فيخسف الله بهم ... هم الجيش الذين يخسف بهم بالبيداء ... إذا سمعتم بجيش قد خسف به فقد أظلت الساعة ... حتى إذا كانوا بالبيداء خسف أو ساطهم فينادى أولهم آخرهم فيخسف بهم خسفا ... حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم فيرجع من كان امامهم لينظر ما فعل القوم فيصيبهم ما أصابهم ... حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بأولهم و آخرهم و لم ينج أو ساطهم ... فيبعث إليه بعث فإذا كانوا ببئداء من الأرض خسف بهم ... حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم ... لا تنتهى البعوث عن غزو بيت الله حتى يخسف بجيش منهم ... حتى إذا صار ببئداء من الأرض خسف بهم».

۹. «و يبعث إليه بعث من الشام فيخسف بهم بالبيداء بين مكة و المدينة» (ابن صاوى، بی تا: ج ۳، ۲۸۵). «فلما يدخلون البيداء يخسف بهم فهو الأخذ من مكان قريب».

۱۰. «حتى إذا كانوا بالبيداء بعث الله سبحانه جبرائيل ﷺ فيقول: يا جبرائيل اذهب فأبدهم. فيضربها برجله ضربة يخسف الله بهم».

۱۱. «يخسف بهم بالبيداء».

۱۲. «فإذا دخلوا البيداء و هى أرض ملساء بين الحرمين كما فى القاموس».

۱۳. «حتى إذا كان ببئداء من الأرض خسف به و بمن معه».

۱۴. «حتى إذا كانوا بالبيداء بعث الله جبريل فيقول يا جبرائيل اذهب فأبدهم فيضربها برجله ضربة يخسف الله بهم».

۱۵. «و قال سعيد بن جبیر هو الجيش الذى يخسف بهم فى البيداء ... فإذا دخلوا البيداء خسف بهم».

۱۶. «عن ابن عباس -رضى الله عنهما- فى قوله ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أُخْذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ قال هو جيش

سرزمین بیداء) نمی‌توان این دو نقل را معارض دانست.

بیداء در لغت به «مفازة» از ریشه «فوز» به معنای نجات (طریحی، ۱۴۰۸: ج ۳، ۴۳۷) که یا تفوُّلاً به بیابان خشک و خطرناک مفازه می‌گویند تا امیدبخش نجات از آن باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۴، ۴۵۹؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۵، ۳۹۲؛ طریحی، ۱۴۰۸: ج ۳، ۴۳۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۸، ۱۲۴) و یا به این معناست که هر کس از بیابان بگذرد نجات خواهد یافت (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۵، ۳۹۳) و یا از فوز به معنای هلاکت و نابودی (طریحی، ۱۴۰۸: ج ۳، ۴۳۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۸، ۱۲۴)، با این بیان که در بیابان (جوهری، ۱۴۰۷: ج ۲، ۴۵۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۲۵) و فلات (فیروزآبادی، بی تا: ج ۱، ۲۷۹) و در محل خالی از سکنه و بی آب و علف (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۳، ۹۷؛ طریحی، ۱۴۰۸: ج ۱، ۲۶۹ - ۲۷۰؛ زبیدی، ۱۴۱۰: ج ۸، ۸۴؛ ابن اثیر، ۱۳۶۴: ج ۱، ۱۷۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۵، ۳۹۳) خطر هلاکت و نابودی است (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۵، ۳۹۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۴، ۴۵۹؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۴،

السفیانی قال من أين أخذ قال من تحت أقدامهم و... عن عطية في قوله ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا﴾ الآية قال قوم خسف بهم أخذوا من تحت أقدامهم... إذا سمعتم بجيش قد خسف به فقد أظلت الساعة... لا تنتهي البعوث عن غزو بيت الله حتى يخسف بجيش منهم».

۱. «والمفازة: المنجاة وهي مفعلة من الفوز، يقال فاز فلان: إذا نجا وفي الحديث (كان أبو عبد الله ﷺ يستقر أياماً في جبل في طرف الحرم في فارة) وهي مظلة بين عمودين، قال الجوهری هو عربي فيما أرى».

۲. «ثم اختلف في المفازة فقال قوم سميت بذلك تفاعلاً لراكبها بالسلامة والنجاة والمفازة المنجاة قال الله عز وعل «بمفازة من العذاب».

۳. «و أصل المفازة مهلكة فتفاءلوا بالسلامة والفوز ويقال: فاز إذا لقي ما يغتبط وتأويله التباعد من المكروه».

۴. «وقيل من فاز إذا نجا وسلم، سميت بذلك تفاعلاً بالسلامة والجمع المفاوز».

۵. «وقيل: سميت تفاعلاً بالسلامة، من الفوز: النجاة.. والمفازة: البرية وكل قفر مفازة».

۶. «ابن الأعرابي: سميت الصحراء مفازة لأن من خرج منها وقطعها فاز».

۷. «والمفازة: المهلك، مأخوذة من فوز بالتشديد: إذا مات لأنها مظنة الموت».

۸. «وقيل: أصل المفازة: المهلكة، من الفوز بمعنى الهلاك وقال ابن الأعرابي: سميت المفازة، من فوز الرجل، إذا مات

۹. «البیداء: المفازة».

۱۰. «والبیداء: الفلاة، ج: بید».

۱۱. «البیداء: الفلاة و البیداء: المفازة المستوية يجري فيها الخيل وقيل: مفازة لا شئ فيها».

۱۲. «والبیداء: المفازة لا شئ بها و "البید" بالكسر جمع البیداء».

۱۳. «والبیداء: مفازة لا شئ فيها».

۱۴. «المفاز و المفازة: البرية القفر و تجمع المفاوز... و قال ابن شميل: المفازة التي لا ماء فيها و إذا كانت ليلتين لا ماء فيها فهي مفازة».

۱۵. «والمفازة أيضاً: واحدة المفاوز و سميت بذلك لأنها مهلكة من فوز أي هلك وقيل: سميت تفاعلاً من الفوز النجاة».

۱۶. «و قال آخرون هي من الكلمة الثانية فوز إذا هلك ثم يقال فوز الرجل إذا ركب المفازة».

۳۶۷ - ۳۶۸) ۱.

اهل لغت، در معرفی سرزمین بیداء - که در اخبار و آثار مربوط به خسف آمده است - گاهی با مشخصات کلی مانند أرض ملساء^۲ بین المسجدين (مسجد الحرام و مسجد النبی ﷺ)، (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۸، ۸۴؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۳، ۹۹)، بین الحرمین (حرم الله و حرم الرسول ﷺ) (فیروزآبادی، بی تا: ج ۱، ۲۷۹؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۴، ۳۶۸)، بین مکه و مدینه (ابن اثیر، ۱۳۶۴: ج ۱، ۱۷۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۳، ۹۷-۹۹؛ طریحی، ۱۴۰۸: ج ۱، ۲۶۹-۲۷۰) و گاهی به صورت جزئی تر و با حد و رسم جغرافیایی سخن گفته اند (طریحی، ۱۴۰۸: ج ۱، ۲۶۹-۲۷۰؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۴، ۳۶۸).^۵ به مناسبت خسف لشکر سفیانی در این سرزمین به آن، ذات الجیش نیز می گویند (بحرانی، بی تا: ج ۷، ۲۱۲) و از اماکن مورد غضب واقع شده (مغضوب علیها) است (همو).^۷ تفاسیر نیز بیداء را سرزمینی بین مکه و مدینه می دانند (سیوطی، بی تا: ج ۶، ۵۸).^۸

۴-۳. خصوصیات لشکر

یکم. فرماندهی: برخی از مفسران اهل سنت بر این باورند که سفیانی خودش لشکر را همراهی و فرماندهی می کند و در واقعه خسف، نابود می شود (همو: ج ۵، ۲۴۰ - ۲۴۱؛ حقی بروسوی،

۱. «و البیداء: الفلاة و المفازة المستویة یجرى فیها الخیل و قیل: مفازة لا شیء فیها و قال ابن جنی: إنما سمیت بذلك لأنها تبید من یحلها و عن ابن شمیل: البیداء: المكان المستوی المشرف، قليلة الشجر جرداء تقود الیوم و نصف یوم و أقل و إشرافها شیء قليل، لا تراها إلا غلیظة سلبه لا تكون إلا فی أرض طین».
۲. به معنای خالی و بی علف (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۷، ۱۲۴): «و أرض بیضاء: ملساء لا نبات فیها كأن النبات کان یسودها».
۳. «و البیداء: ... و بین المسجدين أرض ملساء اسمها البیداء».
۴. «و البیداء أرض مخصوصة بین مكة و المدينة علی میل من ذی الحلیفة نحو مكة ... و فی الحدیث ... "البیداء هی ذات الجیش" ... قلت: و أين حد ذات الجیش؟ فقال: دون الحفیرة بثلاثة أمیال».
۵. «و هی هنا (فی الحدیث) اسم موضع بعینه و هی أرض ملساء بین الحرمین الشریفین، بطرف المیقات المدنی الذی یقال له ذو الحلیفة».
۶. «و إنما سمیت بذلك لأنها تبید جیش السفیانی و من ذلك أيضا سمیت ذات الجیش».
۷. «و فی الحدیث نهی عن الصلاة فی البیداء و علل بأنها من الأماكن المغضوب علیها».
۸. «عن أم سلمة - رضی الله عنها - عن النبی ﷺ قال: یكون اختلاف عند موت خلیفة فیخرج رجل من أهل المدينة هاربا إلى مكة فیأتیة ناس من أهل المدينة فیخرجونه و هو کاره فیبايعونه بین الركن و المقام و یبعث الیه بعث من الشام فیخسف بهم بالبیداء بین مكة و المدينة فإذا رأى الناس ذلك أتاه أبدال الشام و عصائب أهل العراق فیبايعونه».
۹. «و یخرج رجل من أهل بیتی فیبلغ السفیانی فیبعث الیه جندا من جنده فیهمهم فیسیر الیه السفیانی بمن معه حتی

بی تا: ج ۷، ۳۱۰) ^۱، اما در بیشتر تفاسیر آمده است که سفیانی در مقرر فرماندهی خود در شام می ماند و لشکر را می فرستد (بدون اشاره به نام فرمانده لشکر) (طبری، ۱۴۱۵: ج ۲۲، ۱۲۹؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۴، ۳۱۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۸، ۹۵؛ دروزة، ۱۴۲۱: ج ۴، ۲۹۶؛ ابوحیان، ۱۴۲۲: ج ۷، ۲۷۹؛ سیوطی، بی تا: ج ۶، ۵۸) ^۲ و پس از واقعه خسف، کسی نزد او برمی گردد و خبر نابودی لشکرش را برایش می آورد. در نقلی هم شخصی به نام بحیر بن بجیلة را به عنوان فرمانده لشکر سفیانی معرفی می کند (بلخی، ۱۴۲۳: ج ۳، ۵۳۸-۵۳۹) ^۳.

دوم. نفرات: درباره تعداد نفرات این لشکر دو نقل است: سی هزار نفر (بلخی، ۱۴۲۳: ج ۳، ۵۳۸-۵۳۹) ^۴ و هشتاد هزار نفر (ابوحیان، ۱۴۲۲: ج ۷، ۲۷۹؛ زمخشری، ۱۳۸۵: ج ۳، شرح ص ۲۹۶؛ ابن صاوی، بی تا: ج ۳، ۲۸۵؛ طه درة الحمصی، ۱۴۱۰: ج ۱۱، ۵۴۳؛ حقی بروسوی، بی تا: ج ۷، ۳۱۰) و نظریه دوم مشهورتر است.

سوم. محل تجمّع و آغاز حرکت: سپاه سفیانی در هنگام حرکت از شام (بلخی، ۱۴۲۳: ج ۳،

إذا صار ببيداء من الأرض خسف بهم فلا ينجو منهم إلا المخبر عنهم... عن ابن عباس - رضي الله عنهما - في قوله «وَلَوْ تَرَى إِذْ فَرَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَأُخْذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ» قال هو جيش السفیانی... «وَلَوْ تَرَى إِذْ فَرَعُوا فَلَا قُوَّةَ» قال هم الجيش الذين يخسف بهم بالببيداء... إذا سمعتم بجيش قد خسف به فقد أظلت الساعة... ليؤمن هذا البيت جيش يغزونه حتى إذا كانوا بالببيداء خسف أوساطهم فينادى أولهم آخرهم فيخسف بهم خسفا... يأتي جيش من قبل المشرق يريدون رجلا من أهل مكة حتى إذا كانوا بالببيداء خسف بهم... لا ينتهي الناس عن غزو هذا البيت حتى يغزوه جيش حتى إذا كانوا بالببيداء خسف بأولهم وآخرهم... يعود عائذ بالحرم فيبعث إليه بعث فإذا كانوا بببيداء من الأرض خسف بهم... فيأتيهم جيش من الشام حتى إذا كانوا بالببيداء خسف بهم... لا تنتهي البعوث عن غزو بيت الله حتى يخسف بجيش منهم».

۱. «و عن ابن عباس - رضي الله عنهما - ان ثمانين الفا و هم السفیانی و قومه يخرجون في آخر الزمان فيقصدون الكعبة ليخربوها فاذا دخلوا الببيداء و هي أرض ملساء بين الحرمين كما في القاموس خسف بهم».

۲. «ذكر فتنة تكون بين أهل المشرق و المغرب: فيبناهم كذلك إذ خرج عليهم السفیانی من الوادي اليابس في فورة ذلك حتى ينزل دمشق فيبعث جيشين».

۳. «إذ خرج السفیانی من الوادي اليابس في فوره، ذلك حين ينزل دمشق، فيبعث جيشا إلى المدينة».

۴. «عن أم سلمة - رضي الله عنها - عن النبي ﷺ قال يكون اختلاف عند موت خليفة فيخرج رجل من أهل المدينة هاربا إلى مكة فيأتيه ناس من أهل المدينة فيخرجونه و هو كاره فيباعدونه بين الركن و المقام و يبعث إليه بعث من الشام فيخسف بهم بالببيداء بين مكة و المدينة».

۵. «و ذلك أن السفیانی يبعث ثلاثين ألف رجل من الشام مقاتلة إلى الحجاز عليهم رجل اسمه بحير بن بجیلة، فإذا انتهوا إلى الببيداء خسف بهم، فلا ينجو منهم أحد غير رجل من جهينة اسمه ناجية يفلت وحده، مقلوب وجهه وراء ظهره، يرجع القهقري، فيخبر الناس بما لقي أصحابه. قال: «و أخذوا من مكان قريب» من تحت أرجلهم».

۶. «ولو ترى إذ فرغوا فلا قوت» يقول: إذا فرغوا عند معاينة العذاب، نزلت في السفیانی و ذلك أن السفیانی يبعث ثلاثين ألف رجل من الشام».

۵۳۸-۵۳۹؛ سیوطی، بی تا: ج ۵، ۲۴۱) به دو لشکر تقسیم می شود و یک قسمت آن برای سرکوب کردن قیام مهدوی حرکت خواهد کرد (سیوطی، بی تا: ج ۵، ۲۴۱؛ طبری، ۱۴۱۵: ج ۲۲، ۱۲۹؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۴، ۳۱۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۸، ۹۵؛ دروزه، ۱۴۲۱: ج ۴، ۲۹۶).

چهارم. هدف: لشکر سفیانی با انگیزه سرکوب قیام مهدوی به سوی مکه حرکت می کند (ألوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ۳۳۰؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۷، ۳۹۲ - ۳۹۳؛ سیوطی، بی تا: ج ۵، ۲۴۰ - ۲۴۱، ج ۶، ۵۸). البته برخی تفاسیر دیگر، انگیزه این لشکرکشی را تخریب بیت الله الحرام دانسته اند (قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۴، ۳۱۴؛ ابوحیان، ۱۴۲۲: ج ۷، ۲۷۹؛ زمخشری، ۱۳۸۵: ج ۳، شرح ص ۲۹۶ و ۵۹۳؛ میبیدی، ۱۳۷۱: ج ۸، ۱۵۲؛ ابن صاوی، بی تا: ج ۳، ۲۸۵؛ طه دره الحمصی، ۱۴۱۰: ج ۱۱، ۵۴۳؛ حقی بروسوی، بی تا: ج ۷، ۳۱۰؛ ابن عربی، بی تا: ج ۳، ۵۳۰) و عده ای دیگر بدون ذکر انگیزه این لشکرکشی تنها به اصل آن و مسیر آن اشاره می کنند (طبری، ۱۴۱۵: ج ۲۲، ۱۲۹؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۴، ۳۱۵؛ ابوحیان، ۱۴۲۲: ج ۷، ۲۷۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۸،

۱. «فیأتیهم جیش من الشام حتی إذا كانوا بالبيداء خسف بهم ... و يخرج رجل من أهل بيتي فيبلغ السفیانی فیبعث اليه جندا من جنده».

۲. «حتى ينزل دمشق، فيبعث جيشين: جيشا إلى المشرق و جيشا إلى المدينة ... و يحل جيشه الثاني بالمدينة».

۳. «حتى ينزل دمشق فيبعث جيشين جيشا إلى المشرق و جيشا إلى المدينة».

۴. «و قيل في آخر الزمان حين يظهر المهدي ﷺ و يبعث إلى السفیانی جندا فيهمزهم ثم يسير السفیانی إليه حتى إذا كان ببیداء من الأرض خسف به و بمن معه فلا ینجو منهم إلا المخبر عنهم فالفرع فرع ما یصیبهم یومئذ».

۵. «روی مسلم عن عبد الله بن الزبير أن عائشة - رضی الله عنها - قالت: بعث رسول الله ﷺ في منامه، فقلت: يا رسول الله، صنعت شيئا في منامك لم تكن تفعله؟ فقال: "العجب، إن ناسا من أمتي يؤمنون هذا البيت برجل من قريش قد لجأ بالبيت حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم"».

۶. «يعوذ عائذ بالحرم فيبعث اليه بعث فإذا كانوا ببیداء من الأرض خسف بهم ... يأتي جيش من قبل المشرق يريدون رجلا من أهل مكة حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم فيرجع من كان امامهم لينظر ما فعل القوم فيصیبهم ما أصابهم ... يبايع الرجل من أمتي بين الركن و المقام كعدة أهل بدر فيأتيه عصب العراق و أبدال الشام فيأتيهم جيش من الشام حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم ... و يخرج رجل من أهل بيتي فيبلغ السفیانی فيبعث اليه جندا من جنده فيهمزهم فيسير اليه السفیانی بمن معه حتى إذا صار ببیداء من الأرض خسف بهم فلا ینجو منهم إلا المخبر عنهم».

۷. «عن أم سلمة - رضی الله عنها - عن النبي ﷺ قال يكون اختلاف عند موت خليفة فيخرج رجل من أهل المدينة هاربا إلى مكة فيأتيه ناس من أهل المدينة فيخرجونه و هو كاره فيبايعونه بين الركن و المقام و يبعث اليه بعث من الشام فيخسف بهم».

۸. «يغزون الكعبة ليخربوها».

۹. «فيقصدون الكعبة ليخربوها».

۱۰. «و في بعض الآثار و في صحيح الأخبار أنه سيخسف بجيش في البيداء يقصد البيت».

۹۵؛ دروزه، ۱۴۲۱: ج ۴، ۲۹۶)¹.

پنجم. جنایات در مدینه: لشکری که برای سرکوبی قیام مهدوی گسیل شده، سه شبانه روز در شهر مدینه غارت و فساد خواهد کرد و بعد از آن به سوی مکه حرکت می‌کند (قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۴، ۳۱۵؛ طبری، ۱۴۱۵: ج ۲۲، ۱۲۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۸، ۹۵؛ دروزه، ۱۴۲۱: ج ۴، ۲۹۶)²؛ ابوحیان، ۱۴۲۲: ج ۷، ۲۷۹)³. بی‌تردید کارهای ناشایست و فساد سه روزه در مدینه و قصد هتک حرمت به حرم امن الهی و ولی الله الأعظم، زمینه‌های نزول عذاب (خسف) را برایشان فراهم می‌آورد.

ششم. سرنوشت: سرنوشت لشکر سفیانی به طور اجمالی این است که در سرزمین بیداء در زمین فرو خواهند رفت که تفصیل آن در بحث‌های بعدی بررسی خواهد شد.

۴-۴. چگونگی خسف بیداء

در بعضی از تفاسیر اهل سنت، بدون اشاره به چگونگی خسف، تنها به اصل آن اشاره شده است (بلخی، ۱۴۲۳: ج ۳، ۷۰؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۷، ۳۹۲ - ۳۹۳؛ طبری، ۱۴۱۵: ج ۲۲، ۱۲۹؛ ابوحیان، ۱۴۲۲: ج ۷، ۲۷۹؛ ابن عربی، بی‌تا: ج ۳، ۵۳۰؛ زمخشری، ۱۳۸۵: ج ۳، شرح ص ۲۹۶؛ سیوطی، بی‌تا: ج ۵، ۲۴۱، ۶، ۵۸؛ ابن صاوی، بی‌تا: ج ۳، ۲۸۵؛ نحاس، ۱۴۰۹: ج ۵، ۴۲۵؛ طه درة الحمصی، ۱۴۱۰: ج ۱۱، ۵۴۳؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۷، ۳۱۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ۳۳۰) و در تفاسیر دیگر، درباره ویژگی‌های خسف، مطالب متنوعی یافت می‌شود. در بعضی به حالت خسف و این‌که در نزدیک ایشان اتفاق افتاده و زمین از زیر پایشان باز می‌شود تصریح می‌کنند (سیوطی، بی‌تا: ج ۵، ۲۴۰)⁴؛ ابن صاوی، بی‌تا، ج ۳، ۲۸۵)⁵.

در موارد دیگر به چگونگی خسف اشاره کرده و گفته شده است:

زمین از وسط لشکر شروع به فرو بردن می‌کند و پیش‌آهنگان لشکر برای خبر گرفتن از بقیه برمی‌گردند. وقتی همه جمع می‌شوند، زمین همه را در خود فرو می‌برد. (سیوطی،

۱. «ثم یخرجون متوجهین إلى مكة».

۲. «و یحل جیشه الثانی بالمدينة فینتهبونها ثلاثة أيام و لیالیها ثم یخرجون متوجهین إلى مكة».

۳. «فیبعث جیشا إلى المدينة فینتهبونها ثلاثة أيام، ثم یخرجون إلى مكة».

۴. «فی قوله ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَآخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ قال هو جیش السفیانی قال من أين أخذ قال من تحت أقدامهم... قوم خسف بهم أخذوا من تحت أقدامهم».

۵. «فلما یدخلون البیداء یخسف بهم فهو الأخذ من مكان قریب».

بی تا: ج ۵، ۲۴۱)^۱

در برخی منابع نقل شده که جبرئیل، به دستور خداوند با زدن پایش بر زمین این کار را انجام می دهد (طبری، ۱۴۱۵: ج ۲۲، ۱۲۹؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۴، ۳۱۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۸، ۹۵؛ دروزة، ۱۴۲۱: ج ۴، ۲۹۶؛ ابوحیان، ۱۴۲۲: ج ۷، ۲۷۹؛ سیوطی، بی تا: ج ۵، ۲۴۰-۲۴۱).

۴-۵. نجات یافتگان و هلاک شدگان

از این لشکر عظیم تنها یک یا دو نفر باقی می ماندند که بروند و خبر خسف و جزئیات آن را بازگو کنند. در برخی منابع بدون اشاره به این که چند نفر نجات پیدا می کنند آمده است: غیر از کسی که خبرایشان را ببرد کسی نجات پیدا نمی کند (سیوطی، بی تا: ج ۵، ۲۴۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ۳۳۰)^۵. نیز در برخی از اخبار و آثار تصریح شده که یک نفر (بلخی، ۱۴۲۳: ج ۳، ۵۳۸-۵۳۹؛ طبری، ۱۴۱۵: ج ۲۲، ۱۲۹؛ سیوطی، بی تا: ج ۵، ۲۴۱؛ ابوحیان، ۱۴۲۲: ج ۷، ۲۷۹؛ نحاس، ۱۴۰۹: ج ۵، ۴۲۵؛ حقی بروسوی، بی تا: ج ۷، ۳۱۰) یا دو نفر (قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۴، ۳۱۵؛ طبری، ۱۴۱۵: ج ۲۲، ۱۲۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۸، ۹۵؛ نحاس، ۱۴۰۹: ج ۵، ۴۲۵؛ دروزة، ۱۴۲۱: ج ۴، ۲۹۶؛ ابوحیان، ۱۴۲۲: ج ۷،

۱. «لیؤمن هذا البيت جيش يغزونه حتى إذا كانوا بالبيداء خسف أوساطهم فینادی أولهم آخرهم فيخسف بهم خسفا ینجو إلا الشريد الذي يخبر عنهم ... حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم فيرجع من كان امامهم لينظر ما فعل القوم فيصيبهم ما أصابهم ... لا ينتهي الناس عن غزو هذا البيت حتى يغزوه جيش حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بأولهم و آخرهم ولم ینج أوسطهم».

۲. «حتى إذا كانوا بالبيداء، بعث الله جبریل، فيقول: يا جبرائیل اذهب فأیدهم، فيضربها برجله ... ضربة يخسف الله بهم».

۳. «ثم يخرجون إلى مكة فيأتهم جبریل عليه السلام فيضربها، أي الأرض، برجله ضربة، فيخسف الله بهم في بیداء من الأرض».

۴. «حتى إذا كانوا ببيداء بعث الله عليهم جبریل عليه السلام فضربهم برجله ضربة فيخسف الله بهم».

۵. «فلا ینجو إلا الشريد الذي يخبر عنهم ... فلا ینجو منهم إلا المخبر عنهم».

۶. «فإذا انتهوا إلى البيداء خسف بهم، فلا ینجو منهم أحد غير رجل من جهينة اسمه ناجية يفلت وحده، مقلوب وجهه وراء ظهره، يرجع القهقري، فيخبر الناس بما لقی أصحابه».

۷. «يبقى منهم رجل يخبر الناس بما لقی أصحابه».

۸. «و لا ینجو إلا رجل من جهينة، فيخبر الناس بما ناله، ... وقيل: لا ینقلب إلا رجل واحد يسمى ناجية من جهينة، ینقلب وجهه إلى قفاه».

۹. «يخسف بهم بالبيداء فلا يسلم منهم إلا رجل واحد، يخبر الناس بخبر أصحابه».

۱۰. «فلا ینجو منهم إلا السرى الذي يخبر عنهم و هو جهينة فلذلك قيل عند جهينة الخبر اليقين».

۱۱. «و لا ینقلت منهم إلا رجلان: أحدهما بشير و الآخر نذير و هما من جهينة، فلذلك جاء القول: و عند جهينة الخبر اليقين».

۲۷۹) نجات پیدا می‌کنند و به نام و ملیت آنها نیز اشاره شده است (بلخی، ۱۴۲۳: ج ۳، ۵۳۸-۵۳۹؛^۲ قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۴، ۳۱۵؛ طبری، ۱۴۱۵: ج ۲۲، ۱۲۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۸، ۹۵؛ دروزه، ۱۴۲۱: ج ۴، ۲۹۶؛^۳ ابوحیان، ۱۴۲۲: ج ۷، ۲۷۹) و این که به وضعی رقت‌انگیز درمی‌آیند (بلخی، ۱۴۲۳: ج ۳، ۵۳۸-۵۳۹؛^۵ ابوحیان، ۱۴۲۲: ج ۷، ۲۷۹) و به دیگران خبر خسف را می‌رسانند (بلخی، ۱۴۲۳: ج ۳، ۵۳۸-۵۳۹؛^۷ ابوحیان، ۱۴۲۲: ج ۷، ۲۷۹) و این خبر با حالت ظاهری آنها، در دیگران ایجاد ترس می‌کند (طه درة الحمصی، ۱۴۱۰: ج ۱۱، ۵۴۳).^۹

۴-۶. نتیجه خسف

این خسف باعث تقویت قیام مهدوی و روی آوردن مردم و حاکمان برای بیعت با امام مهدی عجل الله فرجه می‌شود (سیوطی، بی تا: ج ۶، ۵۸) و در مقابل، برای مخالفان ایجاد رعب و وحشت می‌نماید (طه درة الحمصی، ۱۴۱۰: ج ۱۱، ۵۴۳).^{۱۱} این نتیجه‌گیری بر اساس منابعی است که زمان بیعت را پس از خسف بیداء می‌دانند. اما بنا بر روایتی دیگر که زمان این بیعت عمومی را پیش از خسف بیداء می‌داند (سیوطی، بی تا: ج ۵، ۲۴۱)^{۱۲} نمی‌توان آن را از آثار و نتایج خسف به شمار آورد.

۱. «و لا ینفلت منهم إلا رجلا من جهينة و لذلك جرى المثل: «و عند جهينة الخبر اليقين»، اسم أحدهما بشير، يبشر أهل مكة و الآخر نذير، ینقلب بخبر السفیانی».
۲. «فلا ینجو منهم أحد غیر رجل من جهينة اسمه ناجية...».
۳. «فلا ینقی منهم إلا رجلا أحدهما بشير و الآخر نذير و هما من جهينة...».
۴. «و لا ینجو إلا رجل من جهينة،... و لا ینفلت منهم إلا رجلا من جهينة... اسم أحدهما بشير، يبشر أهل مكة و الآخر نذير، ینقلب بخبر السفیانی و قيل: لا ینقلب إلا رجل واحد یسمى ناجية من جهينة...».
۵. «فلا ینجو منهم أحد غیر رجل من جهينة اسمه ناجية یفلت وحده، مقلوب وجهه وراء ظهره، يرجع القهقري، فیخبر الناس بما لقی أصحابه».
۶. «... و قيل: لا ینقلب إلا رجل واحد یسمى ناجية من جهينة، ینقلب وجهه إلى قفاه».
۷. «فیخبر الناس بما لقی أصحابه».
۸. «...، فیخبر الناس بما ناله،... اسم أحدهما بشير، يبشر أهل مكة و الآخر نذير، ینقلب بخبر السفیانی...».
۹. «و قال سعید بن جبیر... فیبقى منهم رجل واحد فیخبر الناس بما لقی أصحابه فیفزعون».
۱۰. «و بیعت الیه بعث من الشام فیخسف بهم بالبيداء بین مكة و المدينة فإذا رأى الناس ذلك أتاه أبدال الشام و عصائب أهل العراق فیبايعونه».
۱۱. «و قال سعید بن جبیر هو الجيش الذي یخسف بهم فی البيداء فیبقى منهم رجل واحد فیخبر الناس بما لقی أصحابه فیفزعون».
۱۲. «عن أم سلمة قالت قال رسول الله ﷺ بیایع الرجل من أمتی بین الركن و المقام كعدة أهل بدر فیأتيه عصب العراق و أبدال الشام فیأتيهم جيش من الشام حتی إذا كانوا بالبيداء خسف بهم».

ترتیب علایم

۱. علایم پیش از ظهور

ترتیب زمانی علایمی که پیش از ظهور اتفاق خواهند افتاد، این گونه است: با توجه به روایات، کسوف و خسوف خاص، پیش از ظهور اتفاق خواهد افتاد؛ اما این که چند ماه یا چند سال است، معلوم نیست. اگرچه تاریخ دقیق ظهور سفیانی نیز معلوم نیست، اما از فرستادن لشکر برای مقابله با قیام مهدوی روشن می‌شود که باید پیش از ظهور به قدرت رسیده باشد تا در موقع شروع قیام حضرت، بتواند لشکری بفرستد. درباره تاریخ خروج بنی‌الأصفر از بعضی از نقل‌ها استفاده شد که تاریخ شروع قیام بنی‌الأصفر، هفت سال پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام و زمان به نتیجه رسیدن آن یک سال قبل از شروع قیام آن حضرت است (حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۶، ۳۷۲).^۱ قتل نفس زکیه نیز در جای خود بررسی شد که اندکی پیش از قیام مهدوی رخ خواهد داد و جرّقه‌های شروع قیام با ریخته شدن خون او زده خواهد شد.

۲. علایم بعد از ظهور

مطابق روایات نقل شده در تفاسیر، خسف بیداء کمی بعد از ظهور امام مهدی علیه السلام واقع خواهد شد؛ زیرا پس از آغاز حرکت آن حضرت است که سفیانی لشکر را برای سرکوبی ایشان می‌فرستد و لشکر در سرزمین بیداء، گرفتار عذاب الهی خواهند شد. ظهور دجال هفت سال بعد از ظهور امام مهدی علیه السلام است (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۲۱۰) و از روایت نماز خواندن حضرت عیسی علیه السلام به امامت امام مهدی علیه السلام نیز استفاده می‌شود که نزول عیسی بن مریم پس از ظهور بوده و ایشان هم‌زمان یا پس از فتنه دجال به زمین خواهد آمد و مأموریت کشتن دجال را انجام خواهد داد.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی علایم ظهور در تفاسیر اهل سنت نتایج زیر به دست آمده است:

۱. «أَنَّ بَنِي الْأَصْفَرِ وَ هُمُ الْإِفْرَنْجِ عَلَى مَا ذَهَبَ إِلَيْهِ الْمُحَدِّثُونَ إِذَا خَرَجُوا وَ ظَهَرُوا إِلَى الْأَعْمَاقِ فِي سِتِّ سَنِينَ يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ علیه السلام فِي السَّنَةِ السَّابِعَةِ».
۲. «... وَ مِمَّا ذَكَرَهُ السِّيُوطِيُّ ... وَ إِلَى الْآنَ لَمْ تَطْلُعِ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا وَ لَا خَرَجَ الدَّجَالُ الَّذِي خَرُوجُهُ قَبْلَ طُلُوعِهَا مِنْ مَغْرِبِهَا بَعْدَ سَنِينَ وَ لَا ظَهَرَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي ظَهْرُهُ قَبْلَ الدَّجَالِ بِسَبْعِ سَنِينَ».

۱. بر اساس تفاوت دیدگاه شیعه با اهل سنت درباره تولد و غیبت امام مهدی علیه السلام ظهور نیز معنایی متفاوت دارد و معنای ظهور (قیام و خروج) امام مهدی علیه السلام آشکار شدن ایشان بعد از تولد و رشد است.
۲. در تفاسیر اهل سنت موارد زیادی به عنوان اشراف الساعة نقل شده است؛ اما تنها در سه مورد (خسوف و کسوف خاص، قتل نفس زکیه و خروج بنی الاصر) به علامت بودن برای ظهور امام مهدی علیه السلام اشاره شده است.
۳. برخی علایم پیش از ظهور اتفاق می افتند و تعدادی هم زمان و برخی نیز پس از ظهور واقع خواهند شد و بر اساس معنای علامت و مطالب پیش گفته، همه در تعریف علامت جای می گیرند.

منابع

- أوسى بغدادى، شهاب الدين محمود (١٤١٥ق)، *روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم وسبع المثانى*، بيروت، دارالكتب العلمية.
- آيتى، نصرت الله (١٣٨٤ش)، *سفيانى، از ظهور تا افول*، قم، انتشارات ثانی عشر، چاپ اول.
- ابن اثير، عزالدين على بن محمد (١٣٦٤ش)، *النهاية فى غريب الحديث*، تحقيق: طاهر احمد الزاوى و محمود محمد الطناحى، قم، اسما عيليان، چاپ چهارم.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (بى تا)، *مسند احمد*، بيروت، دار صادر.
- ابن صاوى، احمد بن محمد المالکى (بى تا)، *حاشية الصاوى على تفسير الجلالين*، بيروت، دار الجيل.
- ابن عجيبة، ابوالعباس احمد (١٤٢٢ق)، *البحر المديد فى تفسير القرآن المجيد*، تحقيق: احمد عبدالله القرشى، قاهره، نشر دكتور حسن عباس زكى.
- ابن عربى، محيى الدين ابوبكر محمد بن عبدالله (١٤٢٢ق)، *تفسير منسوب به ابن عربى*، تصحيح: عبدالوارث محمد على، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول.
- ابن عربى، محيى الدين ابوبكر محمد بن عبدالله (بى تا)، *أحكام القرآن*، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دارالفكر.
- ابن فارس، احمد بن فارس بن زكريا (١٤٠٤ق)، *معجم مقاييس اللغة*، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، بى جا، مكتبة الإعلام الإسلامى.
- ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل (١٤١٢ق)، *تفسير القرآن العظيم*، تحقيق: يوسف عبدالرحمن مرعشلى، بيروت، دارالمعرفة.
- ابن منظور، محمد بن المكرم (١٤٠٥ق)، *لسان العرب*، قم، نشر ادب حوزة.
- ابى السعود (بى تا)، *تفسير أبى السعود*، بيروت، دار احياء التراث العربى.
- ابوحيان اندلسى محمد بن على بن يوسف (١٤٢٢ق)، *تفسير كبير (البحر المحيط)*، تحقيق: عادل عبدالوجود و على محمد معوض، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول.
- بحرانى، يوسف بن احمد (بى تا)، *الحداثى الناضرة*، تحقيق و تعليق و إشراف: محمدتقى ايروانى، قم، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين.
- بخارى، ابى عبدالله محمد بن اسماعيل (١٤٠١ق)، *صحيح بخارى*، استانبول، دارالفكر.

- بغدادی، علاءالدین ابوالحسن علی بن محمد بن ابراهیم بن عمر الشیخی (۱۴۱۵ق)، *لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازن)*، تحقیق: محمدعلی شاهین، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، *معالم التنزیل فی التفسیر*، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر (۱۴۱۵ق)، *نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور*، تحقیق: عبدالرزاق غالب المهدی، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- مقاتل بن سلیمان، بلخی (۱۴۲۳ق)، *تفسیر مقاتل*، تحقیق: عبدالله محمود شحاتة، بیروت، دار احیاء التراث، چاپ اول.
- بیضاوی، ناصرالدین عبدالله (بی تا)، *أنوار التنزیل وأسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)*، بیروت، دارالفکر.
- ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، *الكشف والبيان عن تفسیر القرآن*، تحقیق: ابن عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، *الصحاح*، تحقیق: احمد عبدالغفور العطار، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ چهارم.
- حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا)، *روح البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالفکر.
- حلبی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۰ق)، *السیرة الحلبیة*، بیروت، دارالمعرفة.
- طه درة الحمصی، محمدعلی (۱۴۱۰ق)، *تفسیر القرآن الکریم واعرابه وبیانه*، بیروت، دارالحکمة، چاپ اول.
- خطیب شربینی، شمس الدین محمد بن احمد الشافعی (بی تا)، *السراج المنیر*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- دارقطنی، علی بن عمرو بن احمد (۱۴۱۷ق)، *سنن الدارقطنی*، تعلیق و تخریج: مجدی بن منصور سید الشوری، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
- دروزة، محمد عزة بن عبدالهادی (۱۴۲۱ق)، *التفسیر الحدیث*، بیروت، دار الغرب الاسلامی، چاپ دوم.
- رازی، ابن ابی حاتم عبدالرحمن بن محمد بن ادريس (بی تا)، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: اسعد محمد طیب، صیدا، المكتبة العسیرية.

- رشيدرضا، محمد رشيد بن على رضا (١٩٩٠م)، تفسير القرآن الكريم (المنار)، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- زبيدي، مرتضى (١٤١٤ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق: على شيرى، بيروت، دارالفكر، چاپ اول.
- زمخشري، جارالله محمود (١٣٨٥ق)، الكشاف عن حقائق التنزيل وعلوم الأناويل، مصر، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابى الحلبي و اولاده.
- سليمان، خدامراد (١٣٨٣ش)، فرهنگ نامه مهديت، تهران، بنياد فرهنگى مهدي موعود ﷺ، چاپ اول.
- سمرقندى، ابوليث (بى تا)، تفسير بحر العلوم، تحقيق: محمود مطرجى، بيروت، دارالفكر.
- سورآبادى، ابوبكر عتيق بن محمد (١٣٨٠ش)، تفسير سورآبادى، تحقيق: على اكبر سعيدى سيرجانى، تهران، فرهنگ نشر نو، چاپ اول.
- سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر (بى تا)، الدر المنثور فى التفسير بالمأثور، بيروت، دار الفكر.
- سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر و جلال الدين محلى (١٤١٦ق)، تفسير الجلالين، بيروت، مؤسسة النور للمطبوعات، چاپ اول.
- سيد قطب، سيد بن قطب بن ابراهيم شاذلى (١٤١٢ق)، فى ظلال القرآن، بيروت، دار شروق، چاپ هفدهم.
- طبرى، ابى جعفر محمد بن جرير (١٤١٥ق)، جامع البيان عن تأويل آى القرآن، تقديم: خليل الميسى، تخريج: صدقى جميل العطار، بيروت، دارالفكر.
- طريحي، فخرالدين (١٤٠٨ق)، مجمع البحرين، تحقيق: سيد احمد حسيني، ايران، مكتب النشر الثقافة الإسلامية، چاپ دوم.
- طنطاوى، سيد محمد الجوهرى المصرى (بى تا)، التفسير الوسيط للقرآن الكريم، القاهرة، دار نهضة مصر، چاپ اول.
- ابن حجر، عسقلانى (بى تا)، فتح البارى، بيروت، دار المعرفة للطباعة والنشر، چاپ دوم.
- عسكرى، ابوهلال (١٤١٢ق)، معجم فروق اللغوية الحاوى لكتاب أبى هلال العسكرى وجزءا من كتاب السيد نورالدين الجزائرى، تنظيم: بيت الله بيات، قم، جامعه مدرسين، چاپ اول.
- عيني (بى تا)، عمدة القارى، بيروت، دار إحياء التراث العربى.

- فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۱ق)، *مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، *کتاب العین*، تحقیق: دکتر مخزومی و دکتر سامرای، قم، دارالهجره، چاپ دوم.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی تا)، *القاموس المحیط*، تجمیع: نصر الهورینی، بی جا، بی نا.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ق)، *الجامع لأحكام القرآن*، تصحیح: احمد عبدالعلیم البردونی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
- قماش، عبدالرحمن بن محمد بن عبدالحمید (بی تا)، *جامع لطائف التفسیر*، بی جا، بی نا.
- قنوجی بخاری، ابی الطیب صدیق بن حسن (صدیق حسن خان) (۱۴۲۰ق)، *فتح البیان فی مقاصد آی القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
- کورانی عاملی، علی (۱۴۱۱ق)، *معجم أحادیث الامام المهدي*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، چاپ اول.
- مظهری، محمد ثناء الله (۱۴۱۲ق)، *تفسیر المظهری*، تحقیق: غلام نبی تونسلی، پاکستان، مکتبه رشدیة.
- ملاحویش، عبدالقادر آل غازی (۱۳۸۲ق)، *بیان المعانی علی مسب ترتیب النزول*، دمشق، مطبعة الترقی، چاپ اول.
- میبدی، رشیدالدین ابوالفضل احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱ش)، *کشف الاسرار و عده الابرار*، تحقیق: علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم.
- نحاس، ابی جعفر احمد بن محمد (۱۴۰۹ق)، *معانی القرآن*، تحقیق: محمد علی صابونی، سعودی، جامعه أم القرى، چاپ اول.
- نووی الجاوی، محمد بن عمر (۱۴۱۷ق)، *مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید*، تحقیق محمد امین الصناوی، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
- ابی الحسین مسلم بن الحجاج نیشابوری (بی تا)، *صحیح مسلم*، بیروت، دارالفکر.
- ورمزیار، مصطفی (پاییز ۱۳۹۲ش)، «بررسی روایات مدت حکومت امام زمان علیه السلام»، فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی، سال دوم، ش ۶، قم، مؤسسه آینده روشن.

خلاصة المقالات

تعريب: ضياء الدين خزرجي

الاستراتيجيات والحلول الثقافية لتحقيق الحضارة الممهدة للظهور

محمد بهمنى^١

نبذة

يبين الباحث في هذا المقال الحلول الثقافية اللازمة و المطلوبة للوصول إلى «الحضارة و التمدن الإسلامي الممهّد للظهور في العصر الراهن». و تلك الحلول عبارة عن: توسيع و ترقية «سعة و رحابة الصدر أو التسامح الإسلامي». تعد هذه الصفة أي «سعة و رحابة الصدر» واحدة من الخصال الحميدة في العلاقات الفردية والاجتماعية، و قد أشير إلى آثارها المتعددة في الآيات القرآنية و الأحاديث الشريفة. فمن أهم الصفات و الخصال الحميدة التي تميز بها رسول الله ﷺ و كانت سبباً في اتساع الرقعة و الدائرة الإسلامية و نطاق الدعوة هي: سعة و رحابة الصدر في أعلى الأطر و المستويات. لقد أمر الله في آيات عديدة النبي و المؤمنين بسعة و رحابة الصدر و التعامل باللين و اللطف مع غير المسلمين ليصغوا إلى كلام الله الحق و تشجيعهم على ذلك. و قد وصف أمير المؤمنين علي عليه السلام سعة و رحابة الصدر: بأنها آلة الرئاسة، و لا يخص كلام الإمام هذا الرئيس تحديداً، بل إن هذا من لوازم الرئاسة و الحكومة.

و لسعة و رحابة الصدر و الإنشراح الإسلامي الوارد في كتب تاريخ الحضارة مسميات عديدة و

١. طالب في الحوزة العلمية في قم ، باحث في قسم تاريخ الفكر المعاصر في مؤسسة الإمام الخميني عليه السلام، قم المقدسة، طالب جامعي في مرحلة الدكتوراه فرع الثورة الإسلامية (mb.h1392@chmail.ir).

مختلفة، و قد عبروا عنها ب «التساهل و التسامح» الحضارى، فهو من جهات عديدة يكون سبباً لتحقيق و حفظ و توسيع نطاق «التمدن والحضارة الإسلامية الجديد». فعندما يكون التعامل بسعة و رحابة الصدر و التسامح الإسلامى مع المعارضين فى الاعتقاد أو السياسة، فإنه يوفر من جهة أرضاً خصبة لطرح و نقد الآراء المختلفة، و يشجع و يرغب من جهة أخرى أصحاب الفكر و النظر على الحضور و البقاء فى مثل هذه المجتمعات.

لقد أثبتت تجربة الحضارة الإسلامية فى القرون الأولى صحة هذا الإدعاء، و هو أن المسلمين بحُسن السيرة و سعة و رحابة الصدر اللتان تميزوا بها على عكس الطابع العربى الذى كان سائداً قبل الإسلام و بفضل تعاليم القرآن وحدها و كفاح و نضال النبى ﷺ استطاعوا أن يمهّدوا الطريق لحضور و تواجد كبار العلماء من شعوب و أديان أخرى فى العالم الإسلامى، و قد أدى هذا الحضور و التواجد الثقافى، إلى جانب الاعتقاد الدينى و الثقافى النشط للمسلمين إلى الازدهار الإسلامى فى القرن الثانى و الثالث والرابع.

المصطلحات الرئيسية فى البحث

الحضارة و التمدن، الحضارة و التمدن الإسلامى، القابليات الحضارية، الثقافة، الإلزامات الثقافية، المهدوية.

دور العامل الروحى فى نمو و تطور الحضارة

السيد حسين شرف الدين¹

نبذة

«الحضارة و التمدن» فى تلقى و اعتبار أكثر علماء الثقافة و الباحثين فى الجانب الحضارى و المدنى هيئة تأليفية و نظام شامل يتضمن كافة أجزاء الأنظمة: الثقافية، الاجتماعية، السياسية، الاقتصادية، الارتباطى، و التكنولوجى المشترك بين مجموعة من المجتمعات تربطها أو أشج القرابة الروحىة و المعنوية. و تشمل الأشكال و القرابة الإقليمية و الجغرافية. و يتجلى تمدن التبلور الملموس للثقافة كمجموعة من المنتجات الروحىة، الفكرية،

1. طالب فى الحوزة العلمية و عضو الهيئة العلمية فى مؤسسة التعليمية و البحثية للإمام الخميني ﷺ فى قم

(sharaf@qabas.net)

والمهارات التجريبية لمجتمع في مرحلة الحياة الاجتماعية في قالب آلاف العناصر الجزئية والكلية.

ومن الأسئلة الأكثر بروزاً التي أثّرت في مجال الحضارة: مسألة أصل الطلب والعوامل المادية والمعنوية المساهمة والمؤثرة في إنشاء وتطوير وتثبيت وبقاء الهوية الحضارية. استوحيت هذه الدراسة من الأعمال الاجتماعية (السوسيولوجية) والفلسفة الأنثروبولوجية و فلسفة التاريخ، فإن تحقيق أصل وسبب بقاء الحضارة من الناحية النظرية، يتم من خلال الإشارة إلى المصادر الإسلامية، وتحليل الأسس الروحية الفاعلة والمؤثرة في تشكيل واستمرار حضارة الموعود المهدي في مستقبل العالم. وتبعاً لذلك، فإن الهدف من هذه الدراسة: تحليل دور العوامل الغير مادية في نمو ورقى الحضارات التي تمتلك هوية تاريخية معينة عموماً، وحضارة المستقبل الإسلامى بشكل خاص.

إن أسلوب البحث في هذا القسم: تحليل ودراسة النصوص والمصادر بأسلوب أسنادى، وأما إثبات وبيان المدعى فبأسلوب تحليلي، تعليلي، وتوضيحي.

المصطلحات الرئيسية في البحث

الثقافة، الحضارة، الدين، الروحية، الإنسان، الفطرة، التاريخ، المجتمع الدولي.

الخصائص الثقافية والحضارية لعصر الظهور

و دورها في الثقافة والتمدد الممهد للظهور

قنبر على الصمدي^١

نبذة

للثقافة والحضارة في عصر المجتمع الممهد للظهور خصائص وأبعاد نموذجية فريدة من نوعها قد جاء بيان بعض جوانبها المتميزة في القرآن والحديث. ويمكن رسم الخصائص العامة للوجهة الثقافية والحضارية للمجتمع في عصر الظهور. والوضع السائد في تلك الفترة للمجتمع في عصر الظهور.

١. باحث في المعهد الدولي للمصطفى عليه السلام في قم، معهد العلوم الإسلامية، فرع المهديوية (samadi@isu.ac.ir).

تناول الباحث بداية في هذا المقال مفهوم و تطبيقات الثقافة و الحضارة و التقارب الدلالي و الاختلافات بينها، ثم بين أهم ملامح و خصائص الثقافة و الحضارة للمجتمع في عصر الظهور الذي يستند إلى بيان القيم الدينية، النظرة الشاملة للمجتمع، المثالية، والعقلانية، المنهج العلمي، و تأطير العدالة. ثم أشار أخيراً إلى ضرورة قبول المجتمع المنتظر للظهور لثقافة و حضارة مجتمع عصر الظهور و أبعاد الأنمذجة و القبول.

المصطلحات الرئيسية في البحث

المهدوية، الثقافة، الحضارة، عصر الظهور، الإعداد و التمهيد.

دور الانتظار في تحقيق الأمة الموحدة

على جديد بناب^١

نبذة

الانتظار، المهدوية، الوحدة و التضامن الإسلامي و الأمة الإسلامية الواحدة هي مفاهيم بينها علاقة خاصة و ارتباط بعضها ببعض الآخر.

قام الباحث في هذه الدراسة أولاً: بتحليل مفهوم الإنتظار و الوحدة و الأمة الواحدة من منظور القرآن و الروايات للعثور على أوجه الشبه فيما بينها إلى حد ما و مدى ارتباطها العميق. و استدلل مستشهداً على ذلك بتشكيل الأمة الواحدة في الصدر الإسلامي الأول، و ذلك من خلال تدبير و حكمة النبي ﷺ المستمدة من الوحي و التعاليم الإلهية. إن لمقولة الانتظار في آخر الزمان تأثيراً كبيراً في الحقيقة من خلال التمهيد و الإعداد للقضايا اللازمة و المطلوبة في تشكيل و إقامة الأمة الإسلامية الواحدة.

و أشار الباحث في الختام إلى ضرورة التوجه إلى المدينة الفاضلة و الحضارة الإسلامية لإيجاد و إظهار ثقافة الإنتظار.

المصطلحات الرئيسية في البحث

الانتظار، الأمة الواحدة، المهدوية، الحضارة و التمدن الإسلامي، المجتمع المهدوي.

١. باحث في المعهد الدولي للمصطفى ﷺ في قم، معهد العلوم الإسلامية (alijadidbonab@yahoo.com).

تحليل التصحيف و التحريف في بعض روايات المهدوية

خدا مراد سليمان^١

نبذة

من بين الظواهر التي تؤثر على تطور المحتوى الروائي في مرحلة النقل الكتابي - خلافاً للنقل الكلامي - : ظاهرة التصحيف و التحريف .

اعتقد البعض: طالما أنه لا يغير من المحتوى الأصلي و المضمونى للرواية، فإن هذا جائز و ممكن . و حظر البعض الآخر هذا بسبب أن لا وجه لذلك خاصة في مرحلة النقل الكتابي، و عدوا ذلك من الأضرار الخطيرة و الحادة التي تتعرض لها الروايات .

قدم الباحث في هذا المقال دراسة سريعة لبعض الروايات، و الاهتمام الجاد و التحليل المتعمق للروايات المهدوية، و وضعها أمام أنظار الباحثين .

أما نتيجة هذه الدراسة: فهي أن التصحيف و التحريف من كل نوع و بأي مقدار كان - بدءاً من كلام غير المعصوم المتعارض مع كلام المعصوم - هو أمر مرفوض بتاتاً، و معرفة ذلك أمر ضروري و لازم .

أما النقل بلا قيد أو شرط للروايات، بغض النظر عن التغييرات التصحيفية و التحريفية لديهم، فقد كان يؤدي دائماً إلى هذه الخسارة العظيمة، و كان سبباً لتشتت أذهان المخاطبين . لهذا فإن التحليل العميق و المتابعة المستمرة لمسير الروايات إلى زمن الصدور و منه تحليل الروايات و تعيين الميزان المحتمل للتصحيف و التحريف في تعيين اعتبار و ميزان انتساب الروايات إلى المعصوم عليه السلام يلعب دوراً مهماً في هذه العملية .

و تشير التحاليل و الدراسات إلى أن لظاهرتي التصحيف و التحريف دور مهم في بعض الروايات المهدوية، و من خلال إظهارها يمكن استخدام مواضع علمية صحيحة في مقابل تلك الروايات .

المصطلحات الرئيسية في البحث

الروايات المهدوية، الإمام المهدي عليه السلام، التصحيف، التحريف، أسرة الحديث، نقد الروايات .

١ . مساعد أستاذ و عضو الهيئة العلمية معهد العلوم و الثقافة الإسلامية في قم (kh.salimian@yahoo.com) .

علامات الظهور من منظار مفسري أهل السنة

مصطفى ورمزيار^١

السيد مسعود بورسيد آقايي^٢

نبذة

إن عقيدة أهل السنة في موضوع علامات الظهور أو بعبارة أدق علامات بداية قيام الإمام المهدي عليه السلام مختلفة عن نظرة الشيعة تجاهها، فقد صرحوا في اثنين أو ثلاثة موارد فقط انها من العلامات لقيام الامام المهدي عليه السلام رغم الإشارة إلى ستة موارد او اكثر من علامات الظهور، من دون اشارة الى انها من العلامات وما تبقى و بالالتفات إلى القرائن والمعنى الواسع للعلامة، فقد وضعناها في عداد العلامات.

و من بين العلامات التي ذكروها وعدّوها من العلامات الصريحة لقيام الامام المهدي عليه السلام:
الخسوف و الكسوف الخاص، قتل النفس الزكية و خروج بنى الأصفر.
أما نزول عيسى بن مريم عليه السلام، الدجال، السفيناني و الخسف بالبيداء، فقد ذكروها من دون التصريح.

و من حيث التسلسل الزمني: يكون خروج بنى الأصفر، الكسوف و الخسوف الخاص، ظهور السفيناني و قتل النفس الزكية من علامات قبل الظهور، أما الخسف بالبيداء، ظهور الدجال، نزول عيسى بن مريم، فإنها من علامات ما بعد الظهور.

المصطلحات الرئيسية في البحث

الإمام المهدي عليه السلام، تفاسير العامة، علامات الظهور، الدجال، السفيناني، الخسف بالبيداء.

پروش های مهدوی
سال چهارم، شماره ۱۴، پائیز ۱۳۹۴

۱. ماجستير في التفسير و علوم القرآن و باحث في الدراسات المهدوية (المؤلف المسئول) (mova277@yahoo.com).

۲. استاذ الحوزة العلمية في قم المقدسة.

ثورة المهدي كذباً واحتلال المسجد الحرام في عام ١٩٧٩م

مرتضى آقا محمدى^١

يحيى جهانگيرى^٢

نبذة

فى اليوم الأول من شهر محرم الحرام سنة ١٤٠٠ هـ ق، تم احتلال المسجد الحرام من قبل مجموعة يقودها جهيمان العتيبي، كانوا أعضاء فى الجماعة السلفية التى تسمى بالمحتسبة. احتلت هذه الجماعة المسجد الحرام لمدة أسبوعين، وأعلنوا ولائهم وبيعتهم لرجل يدعى محمد بن عبد الله القحطاني ادعى أنه المهدي الموعود، و قد عرفوا مسبقاً ردود فعل الحكومة السعودية تجاه هذه الحادثة،

كانوا على أهبة الاستعداد لأى مواجهة مسلحة و أى حراك ضدهم، لذلك، رافق هذا الحدث القتل و سفك الدماء، و قد ركعت الحكومة السعودية لهذه الثورة، و أخيراً، فإن حكام المملكة العربية السعودية و لمنع استمرار هذه الفضيحة، لجئوا إلى أحضان الغرب، فى الظاهر تم إخماد هذا الحريق، و لكن سرعان ما تفجرت أبعاد هذه الحادثة و جذورها العميقة و شدة تأثيرها و نفوذها فى المجتمع. و قد تسبب الحادث المذكور فى إيجاد تغيير كبير فى سياسة و حكومة آل سعود، هذا من جهة.

و من جهة أخرى، كانت هذه الخطوة تمثل بالنسبة إلى التيارات السلفية شحذاً للهمم، معتبرين القائمين بهذه الثورة رموزاً للاقتداء و التأسى و الامتثال و أبطالاً للحركة الدينية.

على الرغم من أن الحركات الجهادية الحديثة تتأثر بهذا الإجراء، و لكن ثورة جهيمان فى بعض جوانبها، بما فى ذلك البيعة للمهدى فى بيت الله الحرام، تعدّ ظاهرة فريدة من نوعها. عرض الباحث فى هذا المقال تحليلاً للأسس و المبادئ الأيديولوجية العقائدية و السياسية،

١. طالب فى المرحلة الرابعة فى المؤسسة الدولية للدراسات الإسلامية فى الحوزة العلمية فى قم و جامعي فى مرحلة الدكتوراه قسم الدراسات الشيعية فى جامعة الأديان و المذاهب الإسلامية؛ باحث فى مركز الدراسات الاستراتيجية الإسلامية المعاصرة [مرام] (المؤلف المسئول) (mam50025@gmail.com).

٢. طالب فى المرحلة الرابعة فى المؤسسة الدولية للدراسات الإسلامية فى الحوزة العلمية فى قم و جامعي فى مرحلة الدكتوراه قسم الدراسات الشيعية فى جامعة الأديان و المذاهب الإسلامية؛ باحث فى مركز الدراسات الاستراتيجية الإسلامية المعاصرة [مرام].

فضلاً عن التطورات الاجتماعية والثقافية التي شهدتها المملكة العربية السعودية، والتي أدت بهذه الجماعة السلفية المسماة بالمحتسبة أخيراً إلى البيعة للمهدى.

المصطلحات الرئيسية في البحث

جهيمان العتيبي، محمد بن عبد الله القحطاني، المهدي كذباً، احتلال المسجد الحرام، جماعة المحتسبة السلفية.